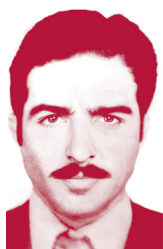


زنده باد همبستگی و اعتصاب سراسری کارگران نفت

بیانیه‌های پشتیبانی از اعتصاب کارگران نفت

ده‌ها هزار کارگر در اعتصاب



به مناسبت ۸ تیر

نسلی تکرار نشدنی

در پاسخ به تحرکات
دادخواهان دروغین و
منادیان «بخشش»

ضرورت تدوام
جنبش دادخواهی

نه می‌بخشیم
نه فراموش
می‌کنیم



سعید سلطان‌پور

شاعر شراره‌های آفتاب و پرنیان شفق

«هفت‌تپه» تبلور اراده خلل‌ناپذیر کارگران مبارز

برآمدی دیگر

ده سال پیش انتشار نشریه «کار داخل» را پس از ۲۰ شماره در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰ متوقف کردیم. در طول سه سال انتشار منظم نشریه، رفقا و دوستان بسیاری حول نام «کار داخل» جمع شدند؛ رفقای که نه چهره‌شان را دیده بودیم و نه نامشان را می‌دانستیم؛ ولی ارتباط مجازی با هر کدام از آنها، مشوق ما برای ادامه راهی بود که آگاهانه برگزیده بودیم.

نشریه توانست محافلی از هواداران جنبش فدایی را حول مباحث سیاسی و تئوریک مرتبط با فدائیان خلق شکل بدهد. نشریه، تریبونی شد برای انعکاس صدای فعالین چپ داخل کشور، برای بیان مبارزات طبقاتی کارگران و زحمتکشان و خواست‌های دموکراتیک زنان و دانشجویان، فعالین ملیت‌ها و نیروهای برابری‌طلب و آزادیخواه. بر آن بودیم که چپ را نه آرمانی بر فراز اعتراضات اجتماعی، بلکه نیرویی با خواست‌های اجتماعی و سیاسی مشخص معرفی کنیم. برای اتحاد چپ تلاش ورزیدیم و با انحرافات حاکم بر جنبش چپ مبارزه کردیم. با ارائه تحلیل‌هایی از وضعیت اجتماعی کشورمان، تلاش کردیم مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی کارگران و حقوق بگیران، زنان و دانشجویان و فعالین حقوق ملیت‌ها را از منظر فعالین چپ داخل کشور منعکس کنیم.

اسفندماه ۱۳۸۶ که اولین شماره «کار داخل» را منتشر کردیم دلایلی را برای ضرورت انتشار آن برشمردیم. از جمله: - فقدان ارگانی مطبوعاتی برای سازماندهی مبارزات رو به تعمیق کارگران و زحمتکشان؛

ادامه در صفحه ۲

برآمدی دیگر - ادامه از صفحه اول

- عدم انعکاس شایسته مبارزات فدائیان داخل کشور؛
- نبود رنگ و بوی مبارزات داخل کشوری در رسانه های اپوزیسیون چپ خارج؛
- ممانعت از انتشار و انعکاس خواست و نظرات فدائیان کمونیست در رسانه ها؛
- عدم کاربست خلاقانه و پویای آرمانهای بنیانگذاران جنبش فدائی در شرایط کنونی میهنمان؛
امروز علاوه بر دلایل فوق، ضرورت های دیگری نیز ایجاب می کند که به این امر مهم پرداخته شود. بنابر این، در چهل و پنجمین سالروز باختن رفیق کبیر، فدائی خلق «حمید اشرف» و یارانش تصمیم داریم انتشار دوباره «کار داخل کشور» را بنا بر ضرورت های اجتماعی و سیاسی زیر شروع کنیم. البته، کماکان نه ادعا و نه توان پاسخگویی کامل به چنین ضرورت هایی را داریم؛ ولی در حد توان خویش تلاش خواهیم کرد برای تأثیرگذاری بر روند عمومی مبارزات رو به رشد مردم کشورمان و غلبه بر پراکندگی نیروهای چپ و بویژه نیروهای مختلف فدائی خلق، تلفیق مناسبی از یک نشریه مکتوب با ظرفیت های فضای مجازی و اینترنتی را عملی سازیم؛

۱- بحران ساختاری موجود در نظام اسلامی حاکم بر ایران در طول چهار دهه گذشته بی سابقه است. این بحران تمامی حوزه های ساختاری کشور را فراگرفته است. در این میان وضعیت بشدت آشفته ی اقتصادی، مهمترین و ملموس ترین تظاهر بحران عمومی کشور می باشد. روزی نیست که اعتراضات کارگران و زحمتکشان، زنان، معلمان، دانشجویان، فعالین ملی- قومی، کنشگران اجتماعی و فرهنگی و دیگر اقشار اجتماعی مردم حتی بر زمینه مطالبات بحق صنفی و مدنی مورد یورش و سرکوب قرار نگیرند و منتقدین و معترضین به بند کشیده نشوند. با این حال مبارزه مردم ادامه دارد و بیش از پیش نیز عمق می یابد. آنها با استفاده از هر امکانی مخالفت خود را با کلیت نظام اسلامی حاکم با صدایی رسا اعلام و رفتارهای سیاسی و مبارزاتی خود را در راستای گذر از کلیت نظام تنظیم می کنند.

در چهل و پنجمین سالروز جان باختن رفیق کبیر، فدائی خلق «حمید اشرف» و یارانش تصمیم داریم انتشار دوباره «کار داخل کشور» را بنا بر ضرورت های اجتماعی و سیاسی شروع کنیم

اعتراضات و تجمعات خیابانی شکل سراسری به خود گرفته و علیرغم فقدان شکل رسمی سراسری، سیاستگذاری اعتراضات و دعوت به حضور در خیابان برای بیان مطالبات و اعلام مخالفت با وضع موجود، توسط رهبران خود ساخته جنبش های اجتماعی و کارگری کشور صورت می گیرد. این ویژگی، مهمترین مشخصه جنبشهای اعتراضی اقشار فرودست و زحمتکش جامعه در سالهای اخیر بوده که روز بروز نیز تقویت می شود و به عنوان یک رفتار سیاسی شاخص معترضین و مخالفین وضعیت حاکم، جهتگیری خود را نشان می دهد. اعتراضات و اعتصاب سراسری کارگران شرکتهای وابسته به صنعت نفت و پتروشیمی در روزهای اخیر، از جمله نمونه های شاخص این رویکرد اجتماعی و سیاسی معترضین و مخالفین وضعیت حاکم بر کشور استبداد زده ما می باشد.

پاسخ کو بنده اکثریت واجدین شرایط رای به نظام ولایت فقیهی در جریان رای گیری ۲۸ خرداد از طریق تحریم فعال و مشارکت بدون رای در رای گیری رئیس جمهوری اسلامی، که از نظر گستردگی و ماهیت مضمونی آن در چهار دهه گذشته بی سابقه بود، نقطه اوج این رویکرد جدید در روند مبارزات کارگران، زحمتکشان شهری و روستایی و فعالین جنبش های توده ای و دمکراتیک می باشد. اینک، فصل نوینی از مبارزات مردم ایران شروع شده که بارزترین مشخصه آن عبور مردم از کلیت نظام حاکم فارغ از هر گونه جناح بندیهای آن می باشد. این وضعیت نشان می دهد که در کنار مهیا بودن شرایط عینی گذر از جمهوری اسلامی، تشکلیابی و سازمانگری معترضین و مخالفین نظام با هدف تامین شرایط مطلوب ذهنی، به ضرورت روز تبدیل شده است و باید مورد توجه نیروهای ترقیخواه و بویژه نیروهای چپ قرار بگیرد.

۲- جنبش کارگری ما بعد از ۴۲ سال هنوز از یک شرایط ذهنی لازم برای ایجاد دگرگونیهای اساسی در وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود به دور است. بیکاری، تشدید روزافزون فقر، تعمیق شکاف طبقاتی، فروپاشی بنیانهای معیشتی خانوارها در کنار ضدیت نظام سیاسی و حقوقی حاکم بر کشور با هر گونه تشکلیابی و سازمانگری، سلب حق اعتراض کارگران نسبت به سیاستهای ضدکارگری صاحبان سرمایه و ابزارهای تولید، سرکوب بی رحمانه حتی مبارزات صنفی آنان، تشدید هدفمند فشارهای اقتصادی و معیشتی بر خانواده های معترضین از جمله عواملی هستند که باعث شده اند تداوم و استمرار مبارزات و تشکلیابی کارگران و زحمتکشان کشور تحت تاثیر جدی قرار بگیرد. در چنین شرایطی بردن آگاهی طبقاتی و دانش اجتماعی به میان توده های کار و زحمت، ایجاد شرایط مساعد برای هم فکری و تبادل تجارب مبارزاتی، ترویج ضرورت تشکلیابی و سازمانگری کارگران و زحمتکشان به وظیفه مبرم نیروهای چپ تبدیل شده است. نشریه «کار داخل» به سهم خود تلاش خواهد کرد در این راستا در کنار کارگران و زحمتکشان،

[illegible]

رفقای فدایی خلق، فعالین چپ، نیروهای آزادیخواه و برابری طلب!!

تجربه چندین سال انتشار نشریه «کار داخل کشور» به ما نشان داد که نشریات مکتوب در کشور ما، کماکان کار آیی، پایداری و توان سازمانگری خود را حفظ کرده‌اند. بویژه آنکه، کافی نبودن پوشش شبکه اینترنتی در کشور، نداشتن توان مالی اکثریت اقشار فرودست و زحمتکش جامعه برای بهره‌مندی از اینترنت، فیلتراسیون گسترده سایت‌های اپوزیسیون بویژه چپ و تهدیدهای امنیتی، امکان برقراری ارتباطی گسترده و مداوم با مخاطبان را عملاً غیرممکن و یا ناکارآمد کرده است. به همین دلیل، ما «کار داخل کشور» را مجدداً به صورت مکتوب منتشر می‌کنیم تا رفقای ما، فدائیان خلق و فعالین چپ داخل کشور، آن را بازنشر کرده و به اشکال مختلف در محیط کار و زندگی خود در اختیار آنهایی که امکان دسترسی به فضای مجازی و اینترنتی را ندارند، قرار دهند. ما از این طریق تلاش می‌کنیم صدایی باشیم از جانب فدائیان خلق در مبارزات اجتماعی و سیاسی مردم ایران و مبارزات صنفی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان میهنمان. ما اقدام خود را مکمل دیگر صداها و چپ کشورمان می‌دانیم.

نشریه «کار داخل» کارکرد سازمانی و حزبی ندارد و به هیچ وجه به دنبال ایجاد تشکیلات نیز نمی‌باشد. ما بدیل هیچ جریان سیاسی نیستیم و تنها به عنوان گروهی از «فدائیان خلق» تلاش می‌کنیم در چارچوب یک فعالیت رسانه‌ای ضمن حمایت از جنبش چپ و مبارزات آن، کاستی‌ها و انحرافات آن را نیز نقد کنیم. بنابر این، از تمام رفقای فدایی خلق، فعالین چپ، نیروهای آزادیخواه و برابری طلب انتظار داریم که برای پربار شدن و تداوم انتشار آن ما را یاری کنند.

رویکرد اصلی «کار داخل» انعکاس رویدادها و موضوعات مرتبط با جنبش اجتماعی و سیاسی جاری در داخل کشور هست و فعلاً به صورت گاهنامه منتشر می‌شود، ولی سعی خواهیم کرد با نظم‌بخشی به انتشار آن، بطور ماهانه منتشرش کنیم. نوشته‌ها، مقالات، دیدگاه‌ها و رهنمودهای خود را از طریق آدرس ایمیل زیر با ما به اشتراک بگذارید. دست‌هایتان را رفیقانه می‌فشاریم و چشم انتظار یاری شما رفقا و دوستان عزیز هستیم.

با امید به پیروزی کارگران و زحمتکشان

kardakhel1400@gmail.com
kardakhel1400@yahoo.com

رفع تبعیض جنسیتی در گروه مبارزه علیه ارتجاع حاکم و سرمایه داری

ارزش‌های پایه‌ای ما در نشریه «کار داخل»

دروآمد

ما گروهی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور) منسوب به جنبشی هستیم که در دهه ۴۰ در پیکار علیه دیکتاتوری شاه با آرمان آزادی و عدالت اجتماعی - سوسیالیسم شکل گرفت و با جانفشانی رهروان خویش برگ نوبینی در تاریخ مبارزات نیروهای چپ ایران رقم زد. ما همانند بنیانگذاران جنبش فدائیان خلق، مدافع آزادی و عدالت، تلاشگر راه ترقی مادی و معنوی توده‌های زحمتکش و مخالف هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان هستیم و اندیشه مارکسیسم و سوسیالیسم علمی را عالی‌ترین فلسفه و نظریه برای چنین تلاشی در چشم‌انداز گذر از نظام سرمایه‌داری به سوسیالیسم تشخیص داده و آنرا راهنمای عمل خویش قرار داده‌ایم.

به باور ما، جنبش فدایی به لحاظ عمق تأثیرگذاری خود در مبارزات مردم ایران و پایبندی صادقانه به منافع کارگران و زحمتکشان کشور، به بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ سیاسی کشور تبدیل شده است و هیچ عرصه‌ای از حیات اجتماعی و فرهنگی مردم را نمی‌توان یافت که از تأثیر این جنبش به دور مانده باشد. علیرغم تمام ضرباتی که این جنبش از دشمنان آزادی و عدالت در طول بیش از چهار دهه گذشته متحمل شده است، باز هم فدائیان خلق در بطن زندگی و مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم حضور ملموس دارند. متأسفانه، جنبش فدایی با مشکل تشمت و پراکندگی سازمانی روبروست و انرژی قابل توجهی از گردان‌های این جنبش برای مقابله با همدیگر صرف می‌گردد.

ما به عنوان جمعی از فدائیان خلق ایران در داخل کشور بر این باوریم که علیرغم موانع و مشکلات موجود بر سر راه امر وحدت فدائیان خلق، غلبه بر تشمت و پراکندگی سازمانی می‌بایست در دستور کار جدی تمام آنها قرار بگیرد که در درون خانواده فدائیان خلق، دل در گرو تحقق آزادی و عدالت اجتماعی و سوسیالیسم بعنوان نظامی قابل دسترس، دارند. ما از هر اقدامی که در این راستا صورت گیرد حمایت و با آن همراهی و همکاری خواهیم کرد و دست تمامی رفقای فدایی را در این راه صمیمانه خواهیم فشرد.

ما، «چپ» را نیروی جانبدار و مدافع کارگران و زحمتکشان در مبارزه علیه استبداد، دیکتاتوری و مظلوم نظام سرمایه‌داری می‌دانیم. چپ بعنوان رادیکال‌ترین نیروی سیاسی کشور همواره نقشی تعیین‌کننده در تحولات اجتماعی کشور داشته است. با این وجود، چپ تحت تأثیر عوامل عینی و ذهنی مختلف، از تشمت، پراکندگی و فقدان انسجام سازمانی رنج می‌برد و همین امر، از دامنه تأثیرگذاری و کارآیی سازمان‌گرا آن بر روند جنبش سیاسی و اجتماعی رو به رشد در کشور می‌کاهد. برای غلبه بر این آسیب و تقویت نقش و تأثیرگذاری چپ در حیات سیاسی و اجتماعی مردم ایران، آنها ناگزیر از اتحاد بر اساس وجوه مشترک سیاسی و برنامه‌ای در جبهه‌ای واحد هستند. این اتحاد نباید به معنی تلاش تقابل‌گرا با اتحادهای دمکراتیک با نیروهای ملی و دمکرات تفسیر شود. حضور نیروهای چپ در اتحادهای دمکراتیک به تعمیق و پررنگ شدن دمکراسی خواهی، عدالت‌طلبی، حقوق بشر، مبارزه با ستم و تبعیض ملی، جنسیتی، نژادی، مذهبی و عقیدتی منجر خواهد شد و باید بعنوان رویکرد موازی «اتحاد چپ» با هدف تأثیرگذاری کارا بر جنبش جاری در کشور مدنظر قرار بگیرد. ما به عنوان جمعی از فدائیان خلق داخل کشور برای تحقق و عملیاتی شدن دو رویکرد «اتحاد چپ» و «اتحاد دمکراتیک» در بین نیروهای چپ و دمکرات کشور تلاش می‌کنیم.

ما معتقدیم، در نظام سرمایه‌داری تنها درصد ناچیزی از مردم، آن هم صاحبان سرمایه و قدرت و نخبه‌گان مورد حمایت آنها از حقوق و آزادیهای سیاسی و اجتماعی برخوردارند. ما از برقراری شرایط لازم جهت بهره‌مندی تمامی شهروندان بویژه زحمتکشان و محرومین جامعه از آزادیهای سیاسی و اجتماعی حمایت می‌کنیم و بر هماهنگی متوازن و متعادل میان جامعه و فرد در راستای رشد آزادانه انسان و جامعه تأکید داریم.

ما، جمهوری اسلامی را پاسدار نظام سرمایه‌داری، مانع پیشرفت و توسعه کشور و عامل اصلی بی‌عدالتی، تعمیق شکاف طبقاتی،

سرکوب آزادیهای سیاسی و نقض حقوق بشر می‌شناسیم. جمهوری اسلامی، رژیم مستبد دینی مبتنی بر سرمایه‌داری است که باقتضای استبدادش و اسلامی بودنش سرکوبگر دگراندیشان بویژه نیروهای چپ و سکولار-منادی ستم و تبعیض جنسیتی و مذهبی می‌باشد. این رژیم بنا بر ماهیت سرمایه‌دارانه‌اش دشمن طبقه کارگر و توده تهیدست و مزدبگیر و اقشار زحمتکش جامعه می‌باشد. ساختار سیاسی-حقوقی این رژیم ناقض آزادیهای اجتماعی و فردی مردم ایران هست و هرگونه مداخله و مشارکت مردم در تعیین آزادانه سرنوشت خویش را عملاً غیرممکن کرده است. این رژیم، نظامی اصلاح‌ناپذیر، ارتجاعی و واپسگراست. ما با هرگونه حکومت دینی و موروثی مبتنی بر استثمار و سرکوب طبقاتی مخالفیم. ما می‌خواهیم این رژیم به دست خود مردم ایران از میان برداشته شود و نظامی دموکراتیک، مترقی، معاصر و عدالت‌محور به جای آن مستقر شود. ما در کنار نیروهای ترقیخواهی هستیم که مقدم‌ترین وظیفه خود را برکناری این رژیم با تکیه بر اراده مردم ایران قرار داده‌اند.

انتشار «کار داخل» (نشریه فدائیان خلق ایران در داخل کشور) که از ۱۹ اسفند ۱۳۸۶ شروع و تا تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰ با انتشار بیستین شماره آن ادامه یافت، ابزار رسانه‌ای مبارزه ما فدائیان خلق ایران در داخل کشور بود. این رویکرد، در شرایط جدید مبارزات اجتماعی و سیاسی مردم ایران و تحولات صورت گرفته در درون جنبش چپ، بویژه جنبش فدائیان خلق ایران نیز ادامه خواهد یافت. هدف از شروع دوره دوم انتشار «کار» (نشریه فدائیان خلق ایران در داخل کشور) همچون دوره اول آن، نه افزودن نامی بر نام‌های موجود در جنبش فدائیان خلق، بلکه تلاشی است پویا برای بازسازی آن جنبش و احیاء آرمانهای نامیرای بنیان‌گذارانش در شرایط جدید و در راستای کمک به شکل‌گیری «اتحاد چپ» با تاکید بر «وحدت فدائیان خلق» و تاثیرگذاری بر مبارزات جاری کارگران و زحمتکشان و مبارزه مردم ایران علیه کلیت رژیم اسلامی و استبداد دینی حاکم. ما به ارزش‌های پایه‌ای زیر معتمدیم و نشریه «کار داخل» را نیز ارگان رسانه‌ای تمام فدائیان خلق ایران در داخل کشور می‌دانیم:

۱. سوسیالیسم

کشورهای پیرامونی را می‌بلعند و با تحمیل سیاست فاجعه‌بار تعدیل ساختاری به این کشورها بحران ذاتی خود را نیز به آنها منتقل می‌کنند. ما با هرگونه زورگویی، سرکوبگری، جنگ افروزی و سلطه‌جویی امپریالیستی مخالفیم و علیه این مداخلات - به هر بهانه‌ای که باشد- مبارزه می‌کنیم.

به باور ما، سوسیالیسم آلترناتیو انقلابی و نقد رادیکال نظام اقتصادی، اجتماعی و فکری سرمایه‌داری و ضرورتی برای فرارفتن از معضلات و خلاصی از بحران‌ها و مصائب ناشی از آن است. سوسیالیسم نظامی است انسانی و دموکراتیک که انسان در مرکز توجه آن قرار دارد و جامعه برآمده از آن با حداکثر مشارکت مردم اداره می‌شود. راه دستیابی به سوسیالیسم، مبارزات پیگیر طبقاتی کارگران و زحمتکشان و روشنفکران ترقیخواه است. ما خود را بخشی از رهروان این راه می‌دانیم.

۴. جهانی‌شدن - جهانی‌سازی

«جهانی‌شدن» از مشخصات دوران کنونی است و می‌تواند ابعاد مختلف زندگی بشر و کره‌زمین را تحت تاثیر قرار دهد؛ اما پروژه‌ای که امروزه در سطح جهان جاری است نه جهانی‌شدن، بلکه «جهانی‌سازی» تحمیلی با ویژگیهای امپریالیستی است. جهانی‌سازی فرایندی ارتجاعی و در عین حال تحریف شده از جهانی‌شدن می‌باشد. نئولیبرالیسم با در هم ریختن مرزهای «جهانی‌شدن» در پی آن است که منطقی بودن و ناگزیری «جهانی‌سازی» سرمایه‌داری را نتیجه بگیرد و آن را به عنوان واقعیت و الزام اجتماعی به جهانیان بقبولاند. نئولیبرالیسم و نو محافظه‌کاری، ایدئولوژی مدافع جهانی‌سازی سرمایه‌داری هستند. چهره دیگر جهانی‌سازی سرمایه‌داری و سیاست‌های نئولیبرالیستی - نو محافظه‌کار، آمریکایی شدن است. ما علیه این گرایش ارتجاعی مبارزه می‌کنیم.

۲. سرمایه‌داری

نظام سرمایه‌داری سرمنشاء ستم طبقاتی، جنسی، نژادی، بی‌عدالتی، بهره‌وری غارتگرانه از طبیعت، جنگ و بیکاری فراگیر و منشا بسیاری از نابسامانیها و ناهنجاری‌ها است. نظام سرمایه‌داری بنا به ماهیت ذاتی خود استثمارگر است و برای تنظیم مناسبات درونی خود جهت غلبه بر بحران‌های ذاتی‌اش بی‌رحمانه به غارت منابع طبیعی و استثمار نیروی کار می‌پردازد و ارزش تولیدی کارگران را به یغما می‌برد. به باور ما جامعه طبقاتی و تبعیضات پیدارگرانه ناشی از استیلای نظام سرمایه‌داری شایسته شأن انسان نیست. ما علیه این نظام و به موازات آن برای اشاعه و نهادینه شدن اندیشه‌های آزادیخواهی، عدالت‌طلبی، برابری‌خواهی و تنظیم پایدار رابطه انسان با طبیعت نیز مبارزه می‌کنیم.

۵. همبستگی بین‌المللی کارگران

با شکل‌گیری سرمایه جهانی و درهم نوردیده شدن مرزهای ملی و تهاجم به طبقه کارگر در ابعاد جغرافیایی و ایدئولوژیک، قدرتهای امپریالیستی و انحصارهای سرمایه مالی بشریت را در داخل «نظم نوین جهانی» و «جهانی‌سازی» سرمایه‌داری تعریف می‌کنند. در چنین شرایطی تنها آلترناتیو جهانی‌سازی سرمایه‌داری، همبستگی بین‌المللی کارگران و زحمتکشان در چارچوب انترناسیونال کارگری جدید می‌باشد. ما پایبند اصل همبستگی بین‌المللی کارگران و زحمتکشان هستیم و میهن‌پرستی و همبستگی بین‌المللی با مبارزین راه‌رایی طبقه کارگر و زحمتکشان از یوغ استثمار سرمایه را پیوندی جداناپذیر از همدیگر می‌دانیم.

۳. امپریالیسم

امپریالیسم که بمثابة تظاهر بارز تراکم و تمرکز سرمایه و تولید و ظهور انحصارهای بزرگ مالی در سالهای اولیه قرن بیستم بوجود آمد، بر سر تصاحب هر چه بیشتر بازارهای جدید فروش و سرمایه‌گذاری، مواد خام و نیروی کار ارزان، جهان را با انسان‌ها و ثروتهایش دوبار در آتش جنگی عالمگیر به خاکستر تبدیل کرد. سرمایه مالی و شرکت‌های فراملیتی به عنوان وجوه مشخصه امپریالیسم، اکنون نیز با ولع سیری‌ناپذیری تولیدات مادی و منابع

۶. برابری و عدالت

برابری و عدالت، شاخص ترین ارزش پیروان سوسیالیسم علمی و انقلابی می باشد. ما بر توزیع عادلانه ثروت و تحقق عدالت برای همه مردم و بویژه زحمتکشان جامعه تأکید داریم. بر این باوریم که اشکال مختلف لیبرالیسم اقتصادی به تشدید نابرابری، تبعیضات و شکاف طبقاتی در جامعه منجر می گردد. ما برابری و عدالت را از تأمین حقوق دموکراتیک زنان، جوانان، ملیت ها، گروه های قومی و مذهبی و نهادهای مدنی مردم جدا نمی دانیم.

۷. صلح

سرمایه داری برای سلطه بر جهان، دنیا را نظامی کرده است. میلیتاریسم امپریالیستی به مثابه بازوی مسلح «جهانی سازی سرمایه داری» عملکرد سیستماتیک و هدفمندی یافته و مقاومت در مقابل «جهانی سازی» نهایتاً با جنگ از طرف امپریالیستها روبرو می شود. از سوی دیگر کارتل های اسلحه بمتابعه بخشی از نظم سرمایه داری، برای فروش سلاح محتاج جنگ و یا فضای تشنج اند. رفتار جنگ طلبانه قدرتهای ارتجاعی منطقه ای در نقاط مختلف جهان در ایجاد جنگ و تنش های منطقه ای نیز سودرسان امپریالیسم در این راستاست. بنابر این، صلح در مقیاس ملی و بین المللی خواست بزرگ انسان ها و لازمه فراهم شدن شرایط شایسته زندگی انسانی برای بشریت است. ما تلاش جهانی در تأمین صلح را ارج می نهیم و خواهان صلح پایدار جهانی، زدایش جنگ از حیات بشری، خلع سلاح همگانی، لغو پیمانهای نظامی و توقف تولید سلاحهای کشتار جمعی و هوشمند هستیم. ما بر این باوریم که دفاع پیگیر از استقلال کشور و منافع ملی با دفاع از مناسبات برابانه و برادرانه میان همه ملل جهان پیوند ناگسستنی دارد.

۸. دموکراسی و مدرنیته

دموکراسی از دستاوردهای بزرگ بشریت و نتیجه قرن ها تلاش فکری و عملی و بیش از همه حاصل جنبش های آزادیخواهانه، روشنگرانه و مبارزات کارگران، زنان و روشنفکران می باشد. تعمیق و تأمین مشارکت هر چه بیشتر مردم در حیات سیاسی و تحقق عدالت اجتماعی ضامن دوام و پویایی دموکراسی خواهد بود. ما قدرت را ناشی از اراده و انتخاب آزادانه مردم می دانیم و ضمن دفاع از آن، خواهان گسترش و تعمیق دموکراسی مشارکتی، مستقیم و اجتماعی هستیم. به باور ما، مدرنیته نیز تلاشی بر خاتمه دادن به فشارهای اجتماعی بر مردم و توسعه همه جانبه؛ تلاشی انتقادی به وضع موجود و دگرذیسی مستمر در روابط اجتماعی برای تغییر جهان است. از این رو پیکار برای آزادی و برابری در دفاع از مدرنیته و نوسازی همه جانبه و همگون فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مبتنی بر آزادی، دموکراسی، سکولاریسم، عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست و جدایی دین از دولت، تجلی می یابد.

۹. محیط زیست

سرمایه داری جهانی شده و نئولیبرالی با تهاجم سودجویانه به تمامی عرصه های محیط زیست انسان ها بر روی کره زمین، حیات بشر و موجودات دیگر زیست کره را با خطر نابودی جدی

روبرو ساخته است. بهره برداری غارتگرانه از منابع طبیعی زیست کره با هدف تأمین عرصه های جدید سودآور، از ماهیت نظام سرمایه داری ناشی می شود و تبعات ویرانگر آن امروزه گریبانگیر بشریت شده است. حفاظت از محیط زیست، پایدارسازی منابع زیستی و تضمین سهم آیندگان از این منابع به یکی از اهداف بزرگ بشریت تبدیل شده و برای تحقق آن همبستگی بین المللی در دفاع از محیط زیست را در دستور جامعه جهانی قرار داده است. ما خود را در صف ملی و بین المللی مبارزه با بهره کشی غارتگرانه و ناپایدار از منابع انسانی و طبیعی کره زمین، می بینیم.

۱۰. زنان

رژیم دینی حاکم بر ایران در طول عمر بیش از چهار دهه ای خود نشان داده که یکی از ارتجاعی ترین رژیمها در تحمیل هنجارها و قوانین ضد زن می باشد. قوانین مدنی این رژیم بویژه در ارتباط با نهاد خانواده، نمونه بارز نابرابری میان زن و مرد و محدودیتهای اجتماعی و فرهنگی اعمال شده بر زنان یکی از اصلی ترین اجزای نظم دینی حاکم شده بر جامعه ایران هست. ما برای رفع ستم جنسیتی و کسب برابری حقوق زنان و مردان کشورمان مبارزه و از مطالبات کوشندگان برابر حقوقی جنسیتی حمایت می کنیم؛ چرا که معتقدیم سخن گفتن از دموکراسی، برابری اقتصادی و عدالت اجتماعی، بدون تأمین برابر حقوقی زنان و مردان در تمامی عرصه ها بیهوده خواهد بود.

۱۱. جوانان

جوانان نیروی محرکه عرصه تولید، علم، پژوهش، هنر، ورزش و سیاست هستند و اکثریت جامعه ما را تشکیل می دهند. ما معتقدیم، عدم اهتمام حکومت در پرورش جوانانی شاداب و پرطراوات، با فرهنگ، امیدوار و دارای روحیه فداکاری، وظیفه نیروهای سیاسی دمکرات، بویژه نیروهای چپ را در پرداختن به این موضوع دو چندان نموده است.

۱۲. ملیت ها و اقوام

«ستم ملی» واقعیت انکارناپذیر کشور کثیرالملله ایران و «مسئله ملی» مسئله جدی، عمومی و سراسری جنبش ضد استبدادی و ضد ارتجاعی مردم ایران می باشد. شوونیسم و ستم بر ملیتها و گروههای اقلیتی کشور، از اجزای ایدئولوژی دولتی رژیم اسلامی حاکم بر ایران است. این رژیم به خاطر شوونیسم به ارث برده از رژیم پیشین، ناقض حقوق ملیتها و گروههای قومی و فرهنگی کشور و مجری سیاستهای مبتنی بر تبعیض و تمرکزگرایی افراطی می باشد.

ما حق ملیتهای ایران در تعیین آزادانه سرنوشت خود را به رسمیت می شناسیم و از تأمین حقوق فرهنگی و دموکراتیک دیگر گروه های قومی فرهنگی کشور دفاع می کنیم. ما، ایجاد ایرانی آباد، آزاد، دموکراتیک و فدرال را به سود ملیت های بلوچ، آذربایجانی، ترکمن، عرب، کرد و کل مردمان کشور می دانیم و معتقدیم، دفاع از برابر حقوقی ملی یکی از پیش شرط های دفاع از آزادی و عدالت است و باید جزو وظایف برنامه ای سازمان های سراسری چپ قرار بگیرد.

درودهای آتشین به مردم قهرمان و مبارز ایران!

جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
و حزب چپ ایران (فدائیان خلق)
و حزب توده ایران - داخل کشور

درودهای آتشین به مردم قهرمان و مبارز ایران!

در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ روز درخشان دیگری در تاریخ سراسر مبارزه کشورمان به ثبت رسید. مردم مبارز و آگاه ایران در اتحادی وصف‌ناپذیر و در یک نمایش پرشکوه، استبداد و ارتجاع حاکم را به چالش گرفته و در برابر رژیم سراسر دروغ و تزویر ولی فقیه، اتحاد، اراده و نیروی عظیم خود را در تحریم انتخابات فرمایشی به نمایش گذاشتند. تحریم انتخابات از سوی مردم بار دیگر ثابت کرد که، صدای مردم ایران را نمی‌توان به زور سرنیزه و یا فریب خاموش ساخت. آمارسازی وزارت کشور زیر نظر بیت رهبری و تقلب گسترده در انتخابات برای نشان دادن تعداد بالای شرکت‌کنندگان در این انتخابات، گویای هراس ارتجاع حاکم از اتحاد مردم در مقابل رژیم ولایت مطلق فقیه در این حماسه بزرگ است.

خیزش‌های گسترده‌ی اعتراضی در دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ و ناامیدی روزافزون اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی به ایجاد تغییرات مثبت از طریق جابجایی‌ها در درون حکومت، نشان داد که جامعه گام بلندی در مسیر عبور از جمهوری اسلامی برداشته است. اکنون مردم جان به لب رسیده با تحریم گسترده انتخابات نشان دادند جنبش آزادیخواهی با یورش حکومت به اعتراضات و سرکوب آنها از بین نرفته و گسترده‌تر از قبل به میدان مبارزه آمده است. حال پس از پشت سر گذاشتن تحریم انتخابات فرمایشی، با راه انداختن اموج پیایی اعتصاب‌های کارگران، پرستاران، معلمان، بازنشستگان و مزدبگیران در نقاط مختلف و در چهار گوشه‌ی کشور، بایستی بر ابعاد رشد جنبش مطالباتی بیش از پیش افزود و مردم، متحد با نیروهای ملی، مترقی و آزادیخواه بایستی بی اعتناء به ترندهای حکومت، خواسته‌هایشان را با اعتصابات، اجتماعات و اعتراضات خیابانی پی بگیرند. امروز بخش وسیعی از مردم با تحریم انتخابات نشان دادند، هرگونه امید به گشایش در جمهوری اسلامی را از دست داده‌اند. تجربه‌ی دولت روحانی آخرین میخ را بر تابوت انتخابات مهندسی شده در جمهوری اسلامی کوبید و ته‌مانده‌ی اعتماد بخشی از جامعه به انتخابات فرمایشی را به گور سپرد.

در مرحله کنونی، با مبارزه هم‌زمان در سه عرصه به هم پیوسته

تحقق دموکراسی، عدالت اجتماعی و دفاع از حاکمیت ملی می‌توان اشتراک منافع لازم به منظور برپایی جبهه‌ای گسترده علیه حاکمیت جمهوری اسلامی را به وجود آورد. اکنون با اتحاد همه احزاب، سازمان‌ها و نیروهای ملی، مترقی و آزادیخواه، با دوری از هرگونه تفرقه و هم‌زمان با تشدید مبارزه، در عمل می‌توان به تغییر توازن نیرو در روند طرد حاکمیت جمهوری اسلامی گام نهاد و فرایند گذار از دیکتاتوری و تحقق دگرگونی‌های بنیادین، دموکراتیک و پایدار را امکان‌پذیر ساخت. اکنون مبارزه بر سر منافع مردم جان به لب رسیده و اصرار و تاکید بر روی خواست‌های مشترک، در مبارزه زحمتکشان جزو ضرورت‌هایی انکارناپذیر مبارزات می‌باشد. تحریم گسترده انتخابات راه را برای آگاهی مردم از نیروی تاریخی خود و به حرکت در آوردن جامعه و تبدیل آن به یک نیروی عظیم برانداز تا پیروزی نهایی‌اش هموار ساخت. در این بین تضاد میان خواست‌های مردم و ادامه حاکمیت جمهوری اسلامی، عامل اصلی ایجاد بحران‌ها در درون حاکمیت خواهد بود.

ما جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب چپ ایران (فدائیان خلق) و حزب توده ایران - داخل کشور، همراه با دیگر نیروهای ملی و آزادیخواه کشور مکرراً تأکید می‌کنیم که، تنها امری که امروز می‌تواند کشور را از گزند آسیب‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاست خارجی ماجراجویانه حکومت ولایی برهاند، استقرار حکومتی مردمی است که بر آراء مردم متکی باشد. ما با اعلام آمادگی برای اقدام مشترک از کلیه نیروهای ملی، مترقی و آزادیخواه در داخل و خارج از کشور می‌خواهیم که، مبارزه با رژیم را پرطنین‌تر کنند و جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر منزوی سازند. در این کارزار، هماهنگی و همکاری تمامی نیروهای خواهان عبور، طرد و گذار از رژیم جمهوری اسلامی نقش مهمی دارند.

هم میهنان مبارز!

به اعتراضات متحدانه و به دور از خشونت که خواست رژیم ولایت مطلق فقیه است به هر شکل و با استفاده از همه روش‌ها ادامه دهید. یگانه راه پیروزی بر رژیم، حضور پر شور و میلیونی شما در صحنه مبارزه است.

۳۱ خرداد ۱۴۰۰

اتحاد چپ ضرورت سازماندهی مبارزات سیاسی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان

«هفت تپه» تبلور اراده خلل ناپذیر کارگران مبارز

وارداتی جایگزین شکر تولید داخل شد - موجب کاهش تولید و افزایش هزینه‌های کارخانه نیشکر هفت تپه شد و نهایت شرکت هفت تپه در لیست شرکت‌های با بدهی بالا و زیان‌ده دولتی قرار گرفت تا واگذاری آن به بخش خصوصی توجیه و اجرایی گردد. اجرای سیاست‌های دیکته شده بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بدون کمترین کاستی، اساس سیاست اقتصادی نولیبرالی و نابودگر تولید داخلی توسط همه دولت‌های بعد از جنگ بوده و هم اکنون نیز ادامه دارد.

مجمع صنعتی هفت تپه که جمعیت کارکنان شاغل آن در تولید شکر به صورت رسمی، پیمانی، قراردادی و پیمانکاری در بخش‌های مختلف، ۵۵۰۰ نفر اعلام شده است، با ۲۴۰۰۰ هکتار وسعت اراضی و کارخانه، یکی از بزرگترین کارخانه‌های استان خوزستان و کشور می‌باشد که نقش مهمی در تولید و اشتغال و در رشد کشاورزی منطقه دارد. این مجتمع با ۶ دهه عمر، به عنوان اولین، قدیمی‌ترین و بزرگترین کارخانه تولید شکر از نیشکر در ایران است که در سال ۹۴ و در راستای ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی توسط خامنه‌ای، تنها با پیش پرداخت شش میلیارد تومان از چرخه دولتی خارج و از سوی سازمان خصوصی سازی به «امید اسدی‌بیگی» و «مهرداد رستمی چگینی»، مالکان شرکت «زنوس» و «آریاک» واگذار گردید. پس از این واگذاری، کارگران با مشکلات عدیده‌ای از جمله تاخیرهای طولانی در پرداخت دستمزدها مواجه شدند. مشکلاتی که اعتراضات طولانی و مستمر کارگری را به دنبال داشت. برخلاف ادعای مدافعان درون حاکمیتی و برون حاکمیتی، سیاست چپاولگرانه خصوصی سازی و مقررات‌زدایی در پی واگذاری این شرکت به بخش خصوصی، با غارت و ویرانگری بی‌سابقه‌ای مواجه شد. بعنوان مثال در سال ۹۴ و قبل از واگذاری، میزان تولید شکر سفید این کارخانه حدود ۵۷۰۰۰ تن و اراضی زیرکشت آن حدود ۸۶۰۰ هکتار بود؛ در حالی که سال گذشته میزان تولید شکر سفید آن به ۱۹۰۰۰ تن و سطح زیرکشت آن به ۶۳۰۰ هکتار کاهش یافت. اگر به وضعیت بحرانی فوق وضعیت اسفبار حقوق‌ها و تعویق‌های چند ماهه در پرداخت، مشکلات فزاینده معیشتی، آسیب دیدن خانواده‌های کارگری، نابودی محیط زیست و آب، که پی‌آمد و نتیجه عملی سیاست‌های مزبور است را هم اضافه کنیم و بخاطر آوریم سرکوب، زندان و شکنجه کارگران و رهبران جنبش کارگری را، عمق فاجعه بیشتر از پیش عیان خواهد شد.

روزگاری بسیار سخت و مبارزه‌ای پیگیر و پرهزینه را که کارگران هفت تپه با هدایت تشکل کارگری و پیشروان آگاه آن در ۱۵ سال گذشته سپری کرده‌اند، تجارب و آگاهی عمیقی را به همراه داشت. این تجربه و آگاهی، محصول مبارزه و زندگی و تبلور اراده سالم و خلل ناپذیر کارگران است. ما مطمئنیم که دامنه و ژرفای این دانش و آگاهی روز به روز بیشتر و پر بارتر خواهد شد. به قول رفیق زنده‌یاد فریبرز رئیس دانا: «همانطور که در قطب نمی‌توان جلوی یخبندان را گرفت؛ جلوی این آگاهی را نیز نمی‌توان گرفت. این آگاهی نتیجه سال‌ها رنج و سختی است».

نیمه دوم اردیبهشت ۱۴۰۰ نقطه عطفی است در تاریخ پر فراز و نشیب جنبش کارگری ایران، و بزنگاهی است حساس و شاید سرنوشت‌ساز در مبارزات کارگران کشورمان برای تشکل‌یابی و دستیابی به حقوق صنفی و طبقاتی‌شان. کارگران هفت تپه بعد از سالها مبارزه سخت و پرهزینه همچون: دستگیری و زندان، شکنجه و سرکوب، اخراج و پرونده‌سازی، انواع آزار و اذیت علیه خانواده‌های کارگران از جانب جناح‌های حاکمیت، توانستند با اتحاد و یکپارچگی، تلاش و پایداری و درایت و هوشمندی گامی مهم به پیش بردارند و پیروزمندانه تغییر مالکیت کارخانه را به اتفاق جشن بگیرند. کارگران با حمایت از رهبران زندانی و شکنجه شده خود، آنها را در این جشن بزرگ بر دوش گرفته و با صدایی پرطنین فریاد برآوردند: «بخشی خوش آمدی» و اینگونه طولانی‌ترین و مستمرترین اعتراض چند دهه اخیر جنبش کارگری و عدالت‌خواهانه ایران را که از حمایت بخش قابل توجهی از تشکل‌های کارگری، معلمان، دانشجویان و کارگران مجتمع‌های صنعتی دیگر نیز برخوردار بود، گرامی داشتند.

مطمئناً، این مبارزه در ادامه و در عرصه‌های نظری و عملی با بغرنجی و پیچیدگی‌های خاصی مواجه خواهد شد. از اینرو نیازمند هوشیاری، آگاهی و شناخت کارگران از واقعیات موجود، از توازن قوا، از نیروهای بالفعل و بالقوه خود و نقش و قدرت سازماندهی شورا و سندیکای کارگران کارخانه می‌باشد. لازم است در جلب حمایت دیگر بخش‌های جنبش کارگری و جنبش‌های دمکراتیک و مدنی زنان، معلمان، روستائیان، دانشجویان و فعالین حقوق ملی خلق‌های کشورمان تلاش جدی کنند و شناختی دقیق از روش‌های سرکوب، تفرقه اندازی، به انحراف کشیدن اعتراضات توسط عوامل حکومتی و بخصوص از خیزی که دولت قاتلین و چپاولگران در بعد انتصابات ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ برمی‌دارند، داشته باشند. بی‌گمان اگر جنبش کارگری در عرصه پیکار و در سپهر سیاسی ایران بتواند اهداف کوتاه و درازمدت خود را با توجه به تمامی جوانب و پارامترهای مهم و دخیل و در بستر مبارزه طبقاتی به منصفه ظهور برساند، یقین که بر اساس شناخت بدست آمده، از بغرنجی‌های نبرد کار و سرمایه عبور نموده و شگفتی‌های بزرگی را خلق خواهد کرد.

این سخنان رفیق زنده‌یاد فریبرز رئیس دانا را فراموش نمی‌کنیم که: «وضعیت امروز هفت تپه ناشی از چند دهه زوال مستمر صنعت و زیستبوم خوزستان و به موازات آن سیاست‌های نولیبرالی اقتصادی بوده که در عمل به تضعیف خلق ارزش و چیرگی هرچه بیشتر سرمایه مالی، تجاری در اقتصاد ایران منتهی شده است». در این راستا تغییر غیرقانونی اصل ۴۴ قانون اساسی که توسط شخص خامنه‌ای تعریف و ابلاغ گردید - سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها که نظریه‌پردازی آن در دولت اصلاحات و اجرای آن در دولت احمدی‌نژاد انجام شد، کاهش و حذف تعرفه‌های واردات قند و شکر که در دولت خاتمی تصویب و در دولت احمدی‌نژاد اجرایی گردید - بطوریکه در فاصله سالهای ۸۴ تا ۸۵ دولت تعرفه واردات شکر را از ۱۳۰ درصد به ۴ درصد کاهش داد و نتیجتاً شکر

از اعتصابات هفت تپه حمایت کنید

مبارزه دارد. باید با چشمانی باز و نگاهی تیزبین به حرکات و رفتار طرف مقابل نگریست. یادممان باشد، احمدی‌نژاد با شعار آوردن پول نفت به سر سفره مردم تیغه جراحی ضد مردمی نئولیبرالیستی را با حذف یارانه‌ها و خصوصی سازی عملی ساخت؛ این بار رئیسی جلاد می‌خواهد به کمک دستگاه امنیتی-قضایی و دست در دست خامنه‌ای، همان سیاست‌ها را پیش ببرد. تصادفی نیست که تشکل‌های بسیج دانشجویی و طلاب و همپالگی‌های رسانه‌ای آنان بسیج شده و دم از حمایت از کارگران هفت تپه می‌زنند؛ یا رئیسی جهت جلب آرای کارگران، شبانه در جمع آنان حاضر می‌شود. فراموش نکنیم که او پله ترقی در جمهوری اسلامی را با قتل عام پاک‌ترین و صادق‌ترین مدافعین راه سعادت مردم، طبقه کارگر و زحمتکشان میهن‌مان و با چکمه‌هایی آغشته به خون مردم در طول چهار دهه حیات جمهوری اسلامی پیموده است. خواست دانشجویان، طلاب و خبرنگاران بسیجی طرفدار خامنه‌ای و رئیسی در واگذاری شرکت هفت تپه به شکل تعاونی به کارگران همانقدر ریاکارانه و مزورانه است که واگذاری کارخانه در سال ۹۴ در اجرای وارونه اصل ۴۴ قانون اساسی به بخش خصوصی.

رفقای کارگر!

راه همان است که شما کارگران هفت تپه در طول این ۱۵ سال با همه سختی‌هایش پیموده‌اید: تقویت صفوف متحد و تشکل خود در کارخانه، مطالبه بحق مشارکت در بازسازی و تولید، تلاش پیگیرانه برای ایجاد و دستیابی به تشکیلات کارگری سراسری و پیوند با دیگر زحمتکشان شهر و روستا، معلمین، زنان، دانشجویان و تشکل‌های مدنی.

نیروی شگفتی‌آور ما در صف واحدیمان است. هیچ جناح و نیروی حاکمیتی نمی‌تواند و نمی‌خواهد کوچکترین دفاعی از حقوق بحق کارگران بکند. بی دلیل نیست که رئیسی عضو هیئت مرگ، پس از اعلام کاندیداتوری، نخست به دیدار شما کارگران نیامد، بلکه به اتاق بازرگانی کارفرمایان و تجار رفت و بر مقررات زدائی و خصوصی سازی تاکید نمود. این سیاست مبنای عمل تمامی بخش‌های اجرائی، قضائی، قانونگذاری و... حاکمیت تحت رهبری ولایت مطلقه فقیه است.

اینک، بعد از سلب مالکیت از بخش خصوصی، اهم مطالبات کارگران هفت تپه عبارتند از:

- به رسمیت شناختن تشکل کارگری؛
- آزادی کارگران بازداشتی؛
- بازگشت به کار کارگران اخراجی؛
- صدور قرار منع تعقیب و رفع تهدید و فشار از کارگران، وکیل مدافع آنان و از مدافعین کارگران و توقف بازداشتها؛
- پرداخت دستمزدهای معوقه؛
- تامین مطالبات رفاهی، معیشتی کارگران؛
- محاکمه و دستگیری مالکین سلب مالکیت شده و عوامل آنها؛
- پرداخت و جبران خسارات وارده زیست محیطی و مالی بر مجموعه و تمامی کارکنان در مدتی که در ید بخش خصوصی بوده و تشکیل کمیته تخصصی در این ارتباط با مشارکت کارگران و تشکل آنان؛

- بازسازی کارخانه و حفاظت و نگهداری از انبارهای کالا، قطعات و محصول و اموال منقول و غیر منقول و دارایی‌های شرکت؛

- حسابرسی توسط جامعه حسابسان و با مشارکت تشکل‌های کارگری و نماینده و وکیل حقوقی و مالی آنها؛

- احیای زمین‌های زراعی، تامین آب و بازسازی شبکه‌های آبرسانی و برنامه‌ریزی‌های علمی و زیست محیطی برای آن.

این درست که سلب مالکیت از بخش خصوصی و انتقال آن به چرخه دولت یکی از خواسته‌های اساسی کارگران در این مبارزه طولانی و نفس‌گیر بوده، اما پیروزی بزرگ کارگران هفت تپه در عقب نشانیدن حاکمیت از تک‌تازی در عرصه اجرای سیاست خصوصی سازی است. با این حال، این امر به تنهایی مسئله‌ای را حل نمی‌کند. مگر همین دولت نبوده که با فساد و بی‌کفایتی خود این فاجعه صنعتی و کارگری را بوجود آورده است؟ دولت باید مسئولیت این فاجعه صنعتی را به عهده گرفته و با مشارکت کارگران نسبت به بازسازی و نوسازی آن اقدام کند.

در این مرحله از مبارزه، حفظ همبستگی و تقویت اتحاد کارگران، ایجاد فضای دموکراتیک و صمیمی و استفاده از تجربه‌های جنبش کارگری، حفظ متانت، هوشیاری در برابر ترفندهای حاکمیت در سوار شدن به موج مبارزاتی کارگران، اهمیت بسزایی برای ادامه

زنده باد همبستگی طبقاتی و سراسری کارگران ایران

سعید سلطان پور؛ شاعر شراره‌های آفتاب و پرنیان شفق

کانون نویسندگان ایران



کانون نویسندگان ایران

شعر اعتراض به بی‌عدالتی، دعوت به مبارزه با استبداد، ارج‌گذاری به مبارزان راه آزادی و شعر در هم شکستن مرزهای سانسور بود. او با انتشار شعرهای دو کتاب «صدای میرا» و «آوازهای بند» در نشریات و مجلات ادواری، یا شعرهایی که به صورت شبنامه در میان جوانان دست به دست می‌گشت، در شکل‌گیری جریانی متفاوت در شعر دهه چهل که بعدها به «شعر چریکی» معروف شد نقش داشت. سلطان پور در کتاب «نوعی از هنر، نوعی از اندیشه» (۱۳۴۹) دیدگاه خود را نسبت به وظیفه هنر و هنرمند در برابر جامعه تشریح کرد. او در این کتاب که جزو آثار ممنوعه بود و سلطان پور به سبب تجدید چاپش ۴۵ روز زندانی شد، با انتقاد از هنرمندانی که به سیاست‌های فرهنگی رژیم گذشته گردن می‌نهادند، نویسندگان و هنرمندان را به مبارزه فرا می‌خواند و می‌گفت: «دیکتاتوری و سانسور در قلمرو هنر و اندیشه، چنان وسعت یافته که بررسی همواره آن، وظیفه هر هنرمند و ادیبی است که وجدان سیاسی خود را در جهت نجات حقیقت بیدار می‌داند. من می‌گویم نباید سکوت کنیم. شما نیز این را می‌گویید. اما عمل چیز دیگری می‌گوید: ما سکوت کرده‌ایم. نفس‌های جسته و گریخته هرگز کافی نیست. باید خطر کنیم.»

سعید سلطان پور اهل خطر کردن بود. او آن‌گونه زیست که می‌اندیشید و سرانجام بهای پابندی به عقیده و آرمانش را با جان خویش پرداخت. مأموران امنیتی حکومت سوار شده بر موج انقلاب بهمن و کمر بسته به نابود کردن امید مردم و دستاوردهای آزادی‌خواهانه انقلاب، انقلابی که گویی ناقوس آن را سعید سلطان پور با شعرهای خود در باغ انستیتو گوته به صدا درآورده بود، در شب عروسی‌اش به تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۶۰ او را بازداشت کردند و دو ماه بعد در تاریخ ۳۱ خرداد در زندان اوین کشتند.

یاد سعید سلطان پور، شاعر «شراره‌های آفتاب» و «پرنیان شفق»، ترانه سرای امید و آزادی که سرود «سر اومد زمستون» او هنوز بر سر زبان‌هاست گرامی‌باد.

۳۱ خرداد ۱۴۰۰ چهل سال از اعدام جنایتکارانه‌ی سعید سلطان پور، شاعر، نمایشنامه‌نویس، کارگردان تئاتر و عضو کانون نویسندگان ایران می‌گذرد. او از نخستین سال‌های تأسیس کانون تا پایان عمر کوتاهش همواره یار و همراه کانون بود. در سال ۱۳۴۹ پس از انتشار بیانیه

کانون در اعتراض به بازداشت فریدون تنکابنی، به جرم جمع‌آوری امضا برای آن بیانیه بازداشت شد. در مهرماه سال ۱۳۵۶ تازه از زندان آزاد شده بود که در برنامه «شب‌های شاعران و نویسندگان ایران» در انستیتو گوته شرکت کرد.

در پنجمین شب از آن شب‌های به یاد ماندنی که پایه‌های حکومت استبدادی را به لرزه درآورد، سخنان خود را با این جملات آغاز کرد: «سلام، شکستگان سال‌های سیاه، تشنگان آزادی، خواهران، برادرانم، سلام!». شعرخوانی او در میان حاضران، که بیشترشان جوانان آزادی‌خواه و انقلابی بودند، چنان شور و ولوله‌ای برپا کرد که گویی ناقوس انقلاب به صدا درآمده است. یک ماه بعد، دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر (صنعتی شریف کنونی) از اعضای کانون نویسندگان ایران برای برگزاری یک برنامه‌ی فرهنگی دعوت کردند. خبر حضور سعید سلطان پور در آن برنامه، جمعیتی انبوه را به آن دانشگاه کشانید. مأموران رژیم که از حضور جمعیت به وحشت افتاده بودند دانشگاه را محاصره کردند و کار به زد و خورد پلیس با دانشجویان انجامید. او پس از انقلاب نیز یکی از اعضای فعال کانون بود و در انتخابات سال ۱۳۵۹ به عنوان عضو اصلی هیئت دبیران برگزیده شد. در انتخابات سال ۱۳۶۰ نیز، با آن که در زندان بود، در اقدامی نمادین با رأی قاطع شرکت‌کنندگان به عنوان عضو اصلی هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران برگزیده شد. سعید سلطان پور در سال ۱۳۱۹ در سبزواری به دنیا آمد. از

نوجوانی به سرودن شعر و کارهای هنری روی آورد. سال ۱۳۴۸ تحصیل در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران را به پایان برد. او از اعضای فعال هنرکده‌ی تئاتری آناهیتا بود. در سال ۱۳۴۷ همراه با محسن یلفانی و ناصر رحمانی نژاد انجمن تئاتر ایران را بنیان گذاشتند. این انجمن مدافع تئاتر مردمی و اعتراضی بود و اعضای آن به سبب اجرای نمایشنامه‌هایی چون «آموزگار» اثر محسن یلفانی و «دشمن مردم» اثر هنریک ایبسن بارها به زندان افتادند. آخرین کار تئاتری سلطان پور اجرای نمایش خیابانی «عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال»، در گرماگرم روزهای انقلاب بود. این نمایشنامه که متن آن را سلطان پور نوشته بود و در گوشه و کنار شهر در فضای عمومی در میان توده‌ی مردم اجرا می‌شد، بازتاب روح شورشی و ذهن خلاق و آوانگارد سعید سلطان پور بود.

از سعید سلطان پور سه مجموعه شعر به یادگار مانده است: صدای میرا (۱۳۴۷)، آوازهای بند (۱۳۵۱)، از کشتارگاه (۱۳۵۶). شعر او



در دفاع از سوسیالیسم (۷۳)

زنده باد همبستگی و اعتصاب سراسری کارگران نفت

جمعی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور)

صنعت نفت نشان دیگری از این واقعیت است که دوران «دو قطبی سازی» کاذب نظریه پردازان رژیم بسر آمده و اکنون دو قطب واقعی «مردم» و «حاکمیت» در مقابل هم صف آرایی کرده اند. رژیم ولایت فقیهیی حاکم بر کشور از همان روزهای اول پیروزی انقلاب بهمن نشان داد که دشمن آشتی ناپذیر طبقه کارگر و زحمتکشان است و از اعمال هرگونه ددمنشی در سرکوب مبارزات بحق کارگران و زحمتکشان کشور ابایی نخواهد داشت. جایگاه برجسته کارگران صنعت نفت در پیروزی انقلاب بهمن و نقطه پایان گذاشتن اعتصابهای آنان بر عمر رژیم سلطنتی تجربه ای بود برای حاکمیت ضد مردمی جمهوری اسلامی که با حساسیت و کنترل بیشتری تحرکات کارگری صنعت نفت را پیگیری نماید. در این راستا با هدف درهم شکستن همبستگی شغلی کارگران، بخشهای مختلف این صنعت عظیم ملی را با سیاستهای دلال منشی خود به صدها پیمانکار به شکل پروژه ای واگذار کرد تا از اتحاد و همبستگی کارگران با خواست یکسان سازی شرایط کاری و قراردادی آنان جلوگیری کند. سیاست پیمانکاری و قراردادهای پروژه ای در صنعت نفت و گاز و دیگر صنایع بزرگ کشور در چارچوب سیاستهای نئولیبرالی رژیم بویژه در دهه اخیر به یکی از زمینه های غارت ثروت ملی و سوء استفاده های عوامل رژیم تبدیل شده است.

غیرمنتظره بودن اعتصابی به این گستردگی و فراگیری برای رژیم، واکنش هایی را از طرف حاکمیت ضد مردمی به دنبال خواهد داشت. شیوه رژیم در این گونه حرکات اعتراضی و مطالباتی بویژه حرکات کارگری ابتدا توسل به ترفندهای فریبکارانه و تفرقه افکنانه، تهدید و تطمیع و در صورت افشا و خنثی شدن این ترفندها، توسل به سرکوب به هر شیوه ای بوده است. در این شرایط، هوشیاری رهبران اعتصاب جهت حفظ همبستگی و وحدت کارگران، شناسایی و افشای برنامه های تفرقه افکنانه و وحدت شکنانه عوامل و نهادهای امنیتی رژیم شرط ضروری برای ادامه اعتصاب و تحقق خواسته ها و مطالبات برحق کارگران می باشد.

ما جمعی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور) هم صدا با نیروهای ترقیخواه و چپ میهنمان، ضمن حمایت و پشتیبانی از اعتصاب سراسری کارگران نفت و خواسته ها و مطالبات برحق آنان، اقدامات و برنامه های فریبکارانه و هرگونه توسل به زور و سرکوب از طرف حاکمیت، نسبت به کارگران اعتصابی و رهبران آن را محکوم می کنیم. ما از تمام رفقای فدائی خلق، نیروهای ترقیخواه، چپ، دمکرات و برابری طلب در سرتاسر کشور می خواهیم با اطلاع رسانی اخبار مرتبط با اعتصاب کارگران صنعت نفت، تبلیغ و ترویج خواسته ها و مطالبات آنان، افشای توطئه ها و زورگویی های رژیم و برخوردهای ضد کارگری شرکتهای پیمانکار، پشتیبانی خود از کارگران قهرمان اعتصابی و رهبران آنها را اعلام کنند. اعتصاب حق کارگران است و هیچ کارگری نباید به خاطر طرح مطالبات و خواسته های خود از طریق اعتصاب، اخراج، بازداشت و یا مورد تهدید و ارباب قرار گیرد.

زنده باد همبستگی و اعتصاب سراسری کارگران نفت

درد بر کارگران قهرمان اعتصابی

زنده باد همبستگی طبقاتی و سراسری کارگران ایران

جمعی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور) - ۶ تیرماه ۱۴۰۰

در فردای روزی که مردم ایران با «نه» بزرگ به سردمداران رژیم در انتصاب سیزدهمین رئیس حکومت اسلامی، هوشمندی، خردورزی و مخالفت خود با بنیانهای سیاسی و حقوقی نظام دینی حاکم بر کشور را نشان دادند، موج اعتصابها با مشارکت دهها هزار نفر از کارگران پیمانی و پروژه ای شرکتهای وابسته به صنعت نفت، گاز و پتروشیمی صنعت نفت کشور را فراگرفت و در اندک زمانی به همبستگی سراسری کارگران و زحمتکشان این بخش از واحدهای تولیدی در استانهای خوزستان، بوشهر، تهران، اصفهان، آذربایجان غربی، کهگیلویه و بویراحمد، اراک، هرمزگان، کرمان و ایلام منجر شد. این حرکت کارگری اگرچه با اعتصاب کارگران پایانه نفتی خارک شروع شد؛ اما با پیوستن بیش از ۶۰ واحد دیگر در اندک زمانی شکل سراسری به خود گرفت. این حرکت، دومین اعتصاب در صنعت نفت و پتروشیمی در کمتر از یک سال اخیر از مرداد ۱۳۹۹ است که به لحاظ گستردگی و فراگیری، همچنین سطح و تعدد حمایت های بین المللی و ملی، در طول چهار دهه گذشته بی سابقه بوده است.

طبق بیانیه دوم «شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» این اعتصاب تا تحقق تمام مطالبات و خواسته های کارگران ادامه خواهد یافت و چنانچه به خواسته ها و مطالبات آنان جواب مثبت داده نشود، به اعتصاب اعلام شده کارگران رسمی صنعت نفت در ۹ تیر خواهند پیوست. افزایش دستمزدها و پرداخت به موقع آن، تغییر در نوبت کار به صورت ۲۰ روز کار و ۱۰ روز مرخصی، ایمن سازی محیط کار، بهبود شرایط زیستی و بهداشت محیط خوابگاه های کارگران، لغو قوانین ضد کارگری مناطق ویژه اقتصادی، کوتاه شدن دست پیمانکاران، دائمی شدن قراردادهای پایان دادن به فضای امنیتی و پادگانی حاکم بر محیط های نفتی و بازگشت کارگران روزمزد اخراجی به سرکار خود، از جمله خواسته های کارگران اعتصابی می باشد.

اعتصاب کارگران صنایع نفت، گاز و پتروشیمی در طول یک هفته اخیر بطور وسیعی مورد پشتیبانی نیروهای ترقیخواه، تشکلهای کارگری، نهادهای دمکراتیک، تشکلهای دانشجویی، معلمان، خانواده های جانباختگان خیزش آبان ۹۸ و سقوط هواپیمای اوکراینی، بازنشستگان، سندیکاهای کارگری شرکت واحد و نیشکر هفت تپه، جنبش دادخواهی مادران و دیگر نهادهای دمکراتیک و کارگری کشور قرار گرفته است. همچنین حمایت تشکلهای بین المللی کارگری از مبارزات برحق کارگران نفت نیز همچنان ادامه دارد. همبستگی ملی در پشتیبانی از اعتصابات کارگری

پیام جمعی از مادران و خانواده‌های جانبازان فدائیان خلق به شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از آبرو و اعتبار فرزندان و عزیزان جانباز ما برای بقای رژیم ولایت فقیه هزینه نکنید!

بار دیگر سخنی با یاران و هم‌رزمان فرزندانمان
با درود و تبریک صمیمانه، و البته دیر هنگام به مناسبت ۵۰مین سالگرد تولد جنبش فدائیان خلق
فرزندان و عزیزان گرامی!

سیزده سال پس از نامه‌ی پیشین و در شرایطی که تعداد زیادی از امضاءکنندگان آن نامه همچون زنده‌یادان؛ مادر لطفی، مادر جزنی، مادر بهکیش، مادر شریفی و... در بین ما نیستند، بار دیگر شما را مخاطب قرار می‌دهیم، هر چند ناامیدتر از پیش. در آن نامه از شما خواستیم «میراث گرانقدری که فرزندان ما عاشقانه از تقدیم جان خود در راه رسیدن به آن آرمان‌های والا دریغ نمودند و این میراث در دستان شما قرار دارد»، پاسداری نمائید. انتظاراتی از شما داشتیم که تا آن تاریخ در انجامش قصور داشتید و تا امروز نیز همینطور؛ که دیگر نیازی به تکرار آن نمی‌بینیم، اگر دغدغه فکرتان شد می‌توانید مجدداً به آن نامه مراجعه نمائید.

در آن نامه نوشتیم: «سازمانی که در پیوند با توده‌ها و با تکیه بر دستاوردهای علمی در اعماق اجتماع ریشه دوانید، سازمانی که صداقت فدایی‌اش زبانزد خاص و عام بود، اینک در کدامین جایگاه اجتماعی ایستاده است؟ و به جای جستجوی یاران و متحدین خویش در بین کارگران و زحمتکشان، آغوش خود را به روی چه کسانی گشوده و دست خود را بسوی که دراز کرده است؟ چگونه می‌توان باور داشت که مبارزه طبقاتی و پیکار در راه رهایی کارگران و زحمتکشان، از برنامه سازمانی که فرزندان ما به خاطرش از بذل جان خویش هم دریغ نمودند، رخت بر بسته و یا چنان کم‌رنگ گشته که چشمان کم‌سوی ما قادر به تشخیص آن نیست.» صادقانه به ما بگوئید تغییری در رفتار و منش‌تان صورت گرفت؟ یا در را بر همان پاشنه ناروای قبلی چرخید؟

باز در آن نامه گفتیم: «ما نمی‌توانیم باور کنیم که در زیر پرچم و با نام سازمان، برخی از هم‌رزمان دیروز فرزندانمان، کاسه‌گذاری بسوی ته‌ماندگان سلطنت دراز کرده‌اند، یا به دنبال اتحاد با بخشهایی از حاکمیت‌اند که همراه با دیگر جناح‌های آن دستانشان تا مرفق به خون جانبازان سالهای ۶۰-۶۷ آلوده است؛ و هنوز که هنوز است، نه از کرده خود پشیمانند و نه قصدی برای هویدا کردن اسرار آن سالهای وحشت‌ناک دارند.» و شما چه کردید؟ دو شقه شدید، گروهی بدنبال تغییر رژیم با همدستی سلطنت‌طلبانی چون شهریار آهی و رضا پهلوی رفتید. همانهایی که با انسداد سیاسی و بستن تمامی منافذهای اجتماعی و تنگ کردن عرصه بر نیروهای چپ و دمکرات، زمینه را برای ظهور متحجرین مذهب فراهم ساختند و گروهی دیگر در راستای سیاست نادرست و ذلت‌بار «شکوفایی جمهوری اسلامی!» هر روز از دامن جناحهایی از این حکومت قرون وسطایی آویزانند.

در شرایطی که اکثریت مردم پس از کشتار سالهای ۹۶ و ۹۸ در زیر ایده تحریم انتخابات و اعلام «نه»ی بزرگ به جمهوری اسلامی متحد می‌شوند و در شرایطی که حکومت حتی به مزار بی‌نام و نشان فرزندان ما در خاوران هم رحم نمی‌کند بعضی از شما یاران سابق فرزندان و عزیزان ما با مشارکت در این شوی مضحک انتخاباتی و در همراهی با جناحهایی از این رژیم در فکر ابقاء و ادامه حیات نکبت‌بار جمهوری اسلامی هستید! با این سیاستهای فاجعه‌بار شما و دوستان دیگران که به سلطنت و در نهایت به آمریکا دخیل بسته‌اند و هویت مستقلی برای خود متصور نیستند، ما هنوز هم از آینده‌ی مبهم بزرگترین بخش جنبش فدائیان خلق بیمناک هستیم.

فرزندان و عزیزان گرامی!

بار دیگر از شما می‌خواهیم میراث رفقای جانباز ما، شکنجه‌دیده و زندان‌کشیده‌تان را پاس بدارید. به این تفرقه و تشتت و کژروی خاتمه دهید. با این همه اگر بر ادامه‌ی این سبیل ناروا مصرید، حرفی نیست؛ فقط درخواست می‌کنیم از آبرو و اعتبار فرزندان و عزیزان جانباز ما و سازمانی که برای شما به ارث گذاشته‌اند، برای ابقای رژیم ولایت فقیه و تطهیر بازماندگان سلطنت هزینه نکنید!

برای شما در راه مبارزه برای سوسیالیسم، صلح و دموکراسی آرزوی موفقیت داریم.

۲۳ خرداد ۱۴۰۰

اسامی مادران و خانواده‌های امضاکننده، در نزد تهیه‌کنندگان نامه محفوظ است

در پاسخ به پیام جمعی از مادران و خانواده‌های جانبازان فدائیان خلق

ما فرزندان شما نه در کنار شیخ و نه در کنار شاه نخواهیم ایستاد!

عزیزان، دروذهای ما را بپذیرید!

قبل از هر چیز ما نیز بنوبه خود، پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدایی را به شما مادران سرفراز فدائی تبریک می‌گوییم و خرسندیم که علیرغم تمام مصائبی که بر اثر وضعیت فلاکت‌بار حاکم بر کشورمان تحمل می‌کنید و علیرغم ظلم و ستمی که روزمره از جانب حاکمان و مامورین جمهوری اسلامی بر شما روا داشته میشود، همچنان استوار در مبارزه علیه استبداد و برای نیل به آزادی و عدالت اجتماعی در کنار یکدیگر ایستاده‌اید.

نگرانی‌های شما برای ما قابل فهم است. ما در پاسخ به نامه ۱۳ سال پیش شما نوشتیم: «ما بسیار خرسندیم که شما فعالیت‌ها و دیدگاه‌های سازمان را از نزدیک تعقیب می‌کنید و نگرانی‌ها و دغدغه‌های خود را با مسئولین در میان می‌گذارید. نامه شما نشانه دیگری است از این که نیروی جنبش فدائیان همچنان زنده و پویا است و دو رژیم سرکوبگر قادر نشده اند بر حیات آن نقطه پایان بگذارند. ما از این که شما مسائلی را که در مورد فعالیت سازمان برایتان مطرح است، با ما در میان گذاشته‌اید، سپاسگزار شما هستیم.» ما در آن نامه به بخشی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های شما و ما پاسخ گفتیم و خاطر نشان کردیم که ما هم چنان بر آرمان‌های بنیانگذاران جنبش فدائی پای بندیم.

عزیزان!

شما در نامه اخیرتان خطاب به شورای مرکزی سازمان، پس از مروری بر نامه ۱۳ سال پیش، نگرانی‌تان را اینگونه ابراز کرده‌اید: «در شرایطی که اکثریت مردم پس از کشتار سالهای ۹۶ و ۹۸ در زیر ایده تحریم انتخابات و اعلام «نه» ی بزرگ به جمهوری اسلامی متحد می‌شوند و در شرایطی که حکومت حتی به مزار بی نام و نشان فرزندان ما در خاوران هم رحم نمی‌کند بعضی از شما یاران سابق فرزندان و عزیزان ما با مشارکت در این شوی مضحک انتخاباتی و در همراهی با جناحهایی از این رژیم در فکر ابقاء و ادامه حیات نکت‌بار جمهوری اسلامی هستید! با این سیاستهای فاجعه بار شما و دوستان دیگرتان که به سلطنت و در نهایت به آمریکا دخیل بسته‌اند و هویت مستقلی برای خود متصور نیستند، ما هنوز هم از آینده‌ی مبهم بزرگترین بخش فدائیان خلق بیمناک هستیم.»

در نامه شما اضافه شده است: «و شما چه کردید؟ دو شقه شدید، گروهی بدنبال تغییر رژیم با همدستی سلطنت‌طلبانی چون شهریار آهی و رضا پهلوی رفتید. همانهایی که با انسداد سیاسی و بستن تمامی منافع اجتماعی و تنگ کردن عرصه بر نیروهای چپ و دمکرات، زمینه را برای ظهور متحجرین مذهب فراهم ساختند و گروهی دیگر در راستای سیاست نادرست و ذلت بار «شکوفایی جمهوری اسلامی!» هر روز از دامن جناحهایی از این حکومت قرون وسطایی آویزانند» در رابطه با موضوعات مطروحه در نامه اخیر شما، بیان چند نکته

مرکزی را ضروری میدانیم:

۱. تغییر و خللی در دیدگاه‌های ما در طول ۱۳ سال گذشته بوجود نیامده و هیچگاه سازمان از مسیری که هویت سیاسی و تاریخی آن را تعریف کرده، همان هویتی که ما را از نخله‌ها و نیروهای استبدادی جدا می‌سازد دور نشده است. نه بدنبال سلطنت‌طلبان رفته و نه در کنار حکومت جمهوری اسلامی ایستاده و نه به دفاع از بقای این ساختار فاسد، مستبد و مردم ستیز پرداخته است. سازمان ما، همچنان همراه و در کنار مردم در مبارزه علیه استبداد و برای آزادی و بهروزی میهن مان ایستاده است.

۲. برای رفع ابهاماتی که در رابطه با موضع سازمان پیرامون انتخابات ریاست جمهوری امسال پیش آمده بود، شورای مرکزی سازمان اخیراً اطلاعیه ایی منتشر و در آن تصریح کرد که: «موضع گیری‌های سازمان ما پیرامون مسائل گوناگون صرفاً توسط شورای مرکزی آن صورت می‌گیرد. شورای مرکزی سازمان در پیروی از مضامین مصوبات کنگره خود در ارتباط با چارچوب کنش‌گری سازمان، در قبال انتخابات ریاست جمهوری اقدام به موضع‌گیری نکرده و نخواهد کرد.»

۳. ما دو «شقه» ای شدن سازمان را با مشخصاتی که شما عزیزان در نامه‌تان بر شمرده‌اید، واقعی نمی‌دانیم و در واقعیت هم چنین تقسیمی صورت نگرفته است

۴. بر همین اساس انتظار ما از شما و دیگر عزیزانی که جنبش فداییان و دستاوردهای آن برایشان ارزشمند و گرامی است، این است که سازمان را بر پایه مواضع و اقدامات رسمی نهادهای هدایت‌گر و معرف سازمان قضاوت کنید. بدیهی است که موضع و عملکرد انفرادی اعضای سازمان که در نامه شما با عبارت «بعضی از شما یاران سابق فرزندان و عزیزان ما» آورده شده است، ارتباطی به مواضع رسمی سازمان ندارد.

در پایان، بر همان عهد و همان آرزو که در پاسخ به نامه ۱۳ سال پیش شما نوشتیم، پای فشرده و همچنان: «به شما اطمینان می‌دهیم که برای تحقق آرمان‌های عزیزانمان که آرمان‌های دیروز و امروز سازمان است، مبارزه خواهیم کرد و پرچم دفاع از صلح، آزادی، دمکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم را زمین نخواهیم گذاشت. امید و آرزو این که شما را همواره در کنار خود داشته باشیم و شما هم هر زمان لازم دیدید نگرانی‌ها و دغدغه‌های خودتان را با ما در میان بگذارید.»

با احترام به شما و ایمان به پیروزی راهمان
دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
پنج شنبه ۲۷ خرداد ۱۴۰۰

در پاسخ به تحرکات دادخواهان دروغین و منادیان «بخشش»

ضرورت تدوam جنبش دادخواهی

مشخص خواهد شد. تمام کسانی که در آن دورانی که ظلمی واقع شده مسئولیت داشته‌اند از رهبر، شورای انقلاب، دولت تا نهادهای قضایی و امنیتی باید پاسخگو باشند.

زمانی که نهادی برای رسیدگی و کشف حقیقت وجود داشته باشد دیگر مساله این نیست که چقدر از این جنایات‌ها گذشته و چند نفر از متهمان زنده هستند. به همه این مسائل باید رسیدگی شود. فرق هم نمی‌کند که خمینی، موسوی اردبیلی یا هاشمی رفسنجانی مرده‌اند یا زنده‌اند؛ مسئله کشف حقیقت و دانستن است تا حافظه جمعی شکل بگیرد و از تکرار این فجایع در آینده جلوگیری کند.

اینک یکی از جانی‌ترین مهره‌های رژیم بر منصب ریاست جمهوری اسلامی نشسته است. در شرایطی که اکثر رژیم‌های دیکتاتوری و سرکوبگر از قرار دادن جنایتکاران شناخته شده خود در معرض دید امتناع می‌ورزند، جمهوری اسلامی وقیحانه تصمیم گرفت در تکمیل پازل رعب و وحشت از «آیت‌الله مرگ» بعنوان بارزترین چهره‌ی سیاسی خود استفاده نماید. این امر در عین حال فرصت مناسبی است برای دادخواهان خاوران و خانواده‌های جانباختگان سال ۶۷ و دهه ۶۰ که بارزترین عامل این جنایت را از ویرترین سیاسی جمهوری اسلامی به پای میز محاکمه بکشاند. با حضور رئیسی جلاد در منصب ریاست جمهوری اسلامی نه تنها ماهیت ضد انسانی رژیم اسلامی آشکارتر گشته، بلکه فرصتی کم نظیر برای افشاء و دادخواهی فراهم شده است. نباید حتی یک روز از چهار سال آینده را در پرداختن به کشتار فاجعه‌ی ملی و جانباختگان دهه ۶۰ از دست بدهیم. باید خانواده‌ها و یاران جانباختگان را به تلاش متحد و گسترده فرا خوانیم. بخاطر داشته باشیم آیندگان ما را بخاطر تعلل در این امر حیاتی نخواهند بخشید. در ضمن آگاه باشیم که رژیم خود بیش از ما بر این امر واقف است و از همین امروز تلاشهایش را برای جلوگیری از این امر و سنگ‌اندازی در برابر آن به کار خواهد بست. چه بسا توسط عوامل و ایادی خود که تا دیروز به هر ترفندی حضور در پای صندوقهای رأی را تبلیغ می‌نمودند، دسته‌جات دادخواهی دروغینی را برای انحراف از دادخواهی واقعی راه‌اندازی کنند تا منادی «بخشش» جنایتکاران باشند. به این منادیان خودخوانده «بخشش» باید گفت: چه چیزی را باید بخشید؟ کجا را باید بخشید؟ هنوز که حتی ابعاد ماجرا و همه حقیقت معلوم نشده است شما از بخشش سخن می‌گویید؟ چه کسانی به شما برای بشارت بخشش به جنایتکاران نمایندگی داده است؟ نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم.

وقتی به کسی ظلم می‌شود باید حق دادخواهی داشته باشد و حق پایمال شده‌اش را اعاده کند. برای این کار استقلال نهاد دادخواهی بعنوان ضرورت تحقق عدالت اهمیت ویژه‌ای دارد و این وظیفه حکومت است که نهاد و مرجعی برای دادخواهی پایه‌ریزی کند. حال فرض کنیم دولت متهم به ظلم شده است، اینجاست که اهمیت استقلال نهاد دادخواهی بعنوان ضرورت تحقق عدالت آشکار می‌شود.

زمانی که از تجاوز حکومت به حقوق مردم صحبت می‌کنیم، از آنجایی که حکومت و دولت یک شخصیت حقوقی است، دادخواهی به کسانی معطوف خواهد شد که مسئول این اقدامات و عامل و آمر آن بوده‌اند. در هر دوره سرکوب عده‌ای قربانی می‌شوند. عده‌ای بازداشت می‌شوند، شکنجه می‌شوند، کشته می‌شوند و این سرکوب زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. و اما، سوی دیگر دادخواهی کسانی هستند که یا خود قربانی شده‌اند یا بازمانده قربانیان هستند و به نوعی خودشان هم قربانی محسوب می‌شوند.

ابتدا باید مشخص شود چه کسی یا کسانی مسئول ارتکاب این جنایت‌ها بوده‌اند. برخلاف پرونده‌های فردی حتی اگر مسئول آن جنایت‌ها زنده نباشند باز هم مسئولیت آنها نادیده گرفته نمی‌شود و پرونده بسته نخواهد شد. چه، کسانی که دستور داده‌اند؛ چه، کسانی که توجیه کرده‌اند و چه، آنها که اجرا کرده‌اند، مسئولیت همه آنها باید روشن شود.

دیگر این که قربانیان یا بازماندگان حق دارند بدانند که چه اتفاقی افتاده است. به این می‌گوئیم «حق دانستن حقیقت» و تفاوتش با پرونده‌های فردی آنجاست که حقیقت باید در برابر افکار عمومی و جامعه برملا شود. باید مشخص شود که چه اتفاقی افتاده و با چه فرایندی سرکوب پیش رفته؟ چه تصمیماتی گرفته شده و چگونه این تصمیمات اجرا شده است؟ علت این که جامعه نیز باید حقیقت را بداند در چیزی است که «تضمین عدم تکرار» فاجعه می‌خوانیم. تا جامعه آگاه نشود به دنبال مکانیزم‌هایی برای جلوگیری از تجدید فاجعه نخواهد بود. با این اوصاف دولت سرکوبگر در برابر دادخواهی سیاسی مقاومت خواهد کرد. در اینجا دادخواهی باید تدوام پیدا کند و متوقف نشود. در این مرحله صحبت از بخشش، گذشت و عفو هم بی‌معنی است!

همه کسانی که نقش اساسی در اداره حکومت داشته‌اند در مسئولیت نیز شریک هستند. ممکن است این مسئولیت‌ها متفاوت باشد، اما این موضوع در زمان رسیدگی به مسئولیت‌ها و در دادگاه

نه می بخشیم؛ نه فراموش می کنیم

گرامی باد یاد و خاطره

جانباختگان دهه ۶۰



چکیده بیانیه‌های پشتیبانی از اعتصاب کارگران نفت

حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) از اعتصاب سراسری کارگران شرکتهای پیمانکاری در صنعت نفت پشتیبانی کرده و از سایر کارگران و نیروهای چپ و دمکراتیک و عدالتخواه دعوت می‌کند به هر صورتی که می‌توانند از اعتصاب حق‌طلبانه و مطالبات کارگران صنعت نفت که در واقع مطالبات همه کارگران و مزدبگیران است، حمایت نمایند. پیروزی این اعتصاب و ناکام گذاشتن اهداف ضد کارگری شرکتهای پیمانکار و دولت حامی و همدست آنها، در مقطع کنونی که کارفرمایان و دولت خود را برای تعرض تازه به حقوق زحمتکش‌ان آماده می‌کنند اهمیت اساسی دارد. اعتصاب جزئی از حقوق سندیکایی کارگران و مزدبگیران است. ما هر نوع توسل به زور جهت سرکوب اعتصاب را محکوم می‌کنیم و خواهان رعایت اکید حقوق سندیکایی کارگران و رسیدگی به مطالبات کارگران اعتصابی نفت بر مبنای حقوق شناخته شده کار هستیم.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

این اعتصاب سراسری در تداوم حرکت‌های اعتراضی و جنبشهای اجتماعی است که روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شود و نشانگر عمق بحران اقتصادی است. ناامنی شغلی ناشی از اخراجهای وسیع و بیکاری‌سازی به همراه گرانی سرسام آور و تورم لجام‌گسیخته آینده نروشنی را برای میلیون‌ها کارگر ایران ترسیم می‌کند. مبارزه کارگران برای تامین نان، کار، مسکن و حداقل‌های لازم برای یک زندگی در شان انسان و برخورداری از حق تشکیل سندیکاها و تشکلهای مستقل و آزاد، از سوی حکومت پاسخی جز خشونت، سرکوب و اخراج و زندان نگرفته است. با این حال این مبارزه ادامه داشته و روز به روز گسترش می‌یابد. پشتیبانی از مطالبات کارگران پیمانی و پروژه‌ای شرکت نفت، پشتیبانی از خواسته‌ها و مطالبات میلیون‌ها کارگر ایرانی است. نتیجه این اعتصاب و رسیدن کارگران اعتصابی به خواسته‌هایشان تاثیر مستقیمی بر ادامه مبارزه جنبشهای اجتماعی و مبارزات کارگران خواهد داشت.

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جمهوری اسلامی در طول بیش از چهار دهه حاکمیت سیاه و ننگین خود با تعرض به موقعیت طبقه کارگر ایران بیش از نود درصد از مزد و حقوق بگیریان کشور را از قراردادهای رسمی کار و بهره‌گیری از مزایای استخدام رسمی - حتی در سطح حقوق حداقلی مندرج در قانون کار ارتجاعی رژیم اسلامی - محروم ساخته و سرنوشت آنها را به دست بنگاه‌های پیمانی یا بنگاه‌های برده‌داری جدید سپرده است. اهمیت شایان اعتصاب سراسری کارگران پیمانی صنعت نفت در این حقیقت نهفته است که مطالبات آنها مطالبات اکثریت قریب به اتفاق طبقه کارگر ایران می‌باشد و بنابراین از همان روز آغاز اعتراض با استقبال بی نظیر و سراسری کارگران مواجه شده است. وجه مشخصه دیگر حرکت کارگران پیمانی صنعت نفت، قصد آنها برای هماهنگ کردن حرکت اعتراضی‌شان با حرکت سراسری کارگران رسمی شرکت نفت است که قرار است در نهم تیرماه شروع شود.

حزب توده ایران

این رشته اعتصاب‌ها در مقطع زمانی کنونی، به فاصله اندکی پس از «نه» تاریخی مردم میهن ما به استبداد ولایتی با تحریم فعال و آراء باطله در انتخابات فرمایشی که در آن چهره جنایتکاری مانند رئیسی به مقام ریاست جمهوری گمارده شد، از اهمیت فوق‌العاده زیادی برخوردار است. تجربه اعتصاب و اعتراض‌های یکپارچه سال گذشته کارگران پروژه‌ای صنایع نفت، گاز و پتروشیمی ضرورت همبستگی با این دور تازه از اعتصاب‌ها را به‌ویژه از سوی کارگران رسمی در مراکز مهم صنعت نفت برجسته ساخته و در عین حال در مقام یک وظیفه مبارزاتی در اولویت قرار می‌دهد. خواسته‌های صنفی - رفاهی کارگران پروژه‌ای و پیمانی تنها به زحمتکش‌ان شاغل در صنایع نفت محدود و منحصر نیست. چنین مطالبات برحق از سوی کارگران دیگر رشته‌های صنعتی و خدماتی در چهارگوشه کشور بارها طرح و بر سر دستیابی به آن مبارزه به شکل‌های گوناگون انجام گرفته و می‌گیرد. از این رو می‌توان و باید با ارتقاء سطح همبستگی و سازماندهی امکان برقراری پیوند میان اعتراض‌های کنونی در صنعت نفت را با دیگر رشته‌ها و صنایع تا حد امکان فراهم نمود.



شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

کنگره ملیتهای ایران فدرال - شورای دموکراسی خواهان ایران -
همبستگی برای آزادی و برابری در ایران

اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت

این اعتصابات در فردای «نه» بزرگ مردم به حکومت اسلامی و تحریم گسترده نمایش و مضحکه انتخاباتی «ریاست جمهوری» آغاز شد. این خود بیانگر عمق بحران اقتصادی-اجتماعی در ایران و نشانگر وسعت نارضایتی مردم و بویژه کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران ثابت است. اهمیت این اعتصابات در همین ویژگی زمانی آن و سراسری بودن است و موفقیت این اعتصابات بر ادامه مبارزات کارگران و جنبشهای اجتماعی ایران تاثیر مستقیم خواهد داشت. ما از مطالبات برحق کارگران اعتصابی نفت پشتیبانی کرده و بر این باوریم که اعتصاب و اعتراض و پیگیری مطالبات حق هر شهروند ایران و از جمله کارگران اعتصابی است و پاسخ این حق طلبی اخراج و بازداشت و ضرب و شتم نیست. ما ضمن همبستگی با کارگران اعتصابی، از نیروهای دموکراتیک و عدالت خواه درخواست می کنیم به هر طریق ممکن از اعتصاب حق طلبانه و مطالبات کارگران صنعت نفت حمایت نمایند.

در شرایطی که موج اعتراضات توده ای برای سرنوشت جمهوری اسلامی از هر سو به حرکت درآمده است، در وضعیتی که گل مزده های اعتصابات سراسری کارگری در گردانهای رزمنده کارگران نفت گل داده اند، در شرایطی که هیئت حاکمه ایران از هر سو در گرداب بحران های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فرو رفته است، در شرایطی که جامعه آستن یک تحول انقلابی اجتماعی است و علاوه بر همه این ها، توده های مردم ایران با بایکوت عمومی نمایش انتخاباتی، گامی بزرگ در مسیر تحقق سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی برداشته اند، طبقه سرمایه دار حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن که از گسترش و سرایت این اعتصابات به سایر مناطق کارگری به شدت وحشت کرده اند، در اقدامی سرکوبگرانه حکم اخراج ۷۰۰ تن از کارگران پالایشگاه تهران را صادر کرده است. اقدامی جنایتکارانه که نه فقط از طرف طبقه کارگر ایران، تشکلهای مستقل کارگری و همه نیروهای چپ و کمونیست و مبارز باید قاطعانه محکوم گردد، بلکه به شدت باید به مقابله با آن برخاست.

چریک های فدایی خلق ایران

مطالبات کارگران اعتصابی مطرح شده بیانگر آن است که کارگران آگاه در تجربه زندگی خود و جامعه متوجه این واقعیت هستند که دیکتاتوری حاکم چگونه با اعمال قهر و «امنیتی» ساختن محیط های کار می کوشد تا از اعتراضات کارگری و تلاش برای سازمان یابی کارگران علیه نظام حاکم جلوگیری کند و جلوی رشد و ارتقای مبارزات کارگران و سراسری شدن آنها را با توسل به حربه هایی نظیر اخراج کارگران بگیرد. این نکته بسیار مهمی است که در عین حال به روشنفکران مدافع طبقه کارگر ایران یادآور می شود که آنچه این طبقه به آن نیاز دارد نشان دادن راهی واقعا انقلابی پیش پای اوست که نه تنها باعث بهبود شرایط زندگی آنان گردد، بلکه به رهائی کل طبقه از قید سرمایه بینجامد.

جنبش کمونیسم نوین افغانستان (جکنا)

چند روزی است که کارگران صنعت نفت و تیل ایران یک اعتصاب سراسری را آغاز کردند. کارگران جان به لب رسیده از فقر و تبعیض و بی حقوقی صدای خود را در مقابل دولت سرمایه داران و دزدان حاکم در ایران کشیدند. دولتی که حالی یک آدمکش حرفه ای و جنایتکار سابقه دار به نام ابراهیم رئیسی بر ریاست آن نشسته است. ما جمعی از کمونیستهای انترناسیونالیست افغانستانی و طرفداران «سنتز نوین کمونیسم»، خود را بخشی از پرولتاریای جهان می دانیم و در این اعتصاب و کارزار سراسری، در کنار رفقا و خواهران و برادران ایرانی خود ایستاده ایم. بسیار امیدوار هستیم که این مبارزات و اعتصابات سر آغاز یک حرکت دنباله داری باشد که از ساحت اقتصادی به یک جنبش سیاسی و انقلابی گذر کرده بتواند و پایه های دولت سرمایه داران اسلامگرا و پدروسالار ایران را بلرزاند.

دادخواهان خاوران

ما از مردم آزاده ایران و جهان که دل در گرو عدالت، رفع تبعیض و برابری دارند، می‌خواهیم که کارگران اعتصابی در ایران را تنها نگذارند و از آنان حمایت کنند. مبارزات، ایستادگی‌ها و اعتصاب‌های سراسری کارگران، یاد و خاطره عزیزان مبارز ما و هزاران انسان آزاده و عاشق در دهه شصت را برای ما زنده می‌کند که برای جامعه‌ای به دور از هرگونه تبعیض، بی‌عدالتی و نابرابری مبارزه کردند و در کشتارهای دهه شصت و تابستان ۶۷ توسط همین حکومت سرکوبگر، اعدام و در گورهای فردی و جمعی مخفیانه دفن شدند. ما بر این باوریم که اندیشه روشن و انسانی عزیزان ما چراغ راهی فروزننده برای پیشبرد اعتراضات مردم میهن‌مان علیه این حکومت ظالم و سیستم فاسد خواهد بود.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

مروری بر مطالبات مطرح شده نشان می‌دهد خواسته‌های کارگران اعتصابی شکل دیگری از مطالباتی است که ما معلمان در دو دهه گذشته به کرات تکرار کرده‌ایم. لذا کانون صنفی معلمان تهران ضمن اعلام همبستگی با همه اقشار آسیب‌پذیر، حقوق بگیران و کارگران زحمتکش ایران و اعلام حمایت از مطالبات کارگران معترض صنعت نفت، از حاکمیت می‌خواهد به جای هزینه کردن از منابع متعلق به مردم به نام تامین امنیت، منابع موجود را صرف تامین خواسته‌های مشروع و به حق حقوق بگیران و به ویژه کارگران کند، که بالاترین تضمین‌کننده امنیت برای هر جامعه و نظامی است. ما به عنوان یک تشکل صنفی که نمایندگی بخش‌هایی از معلمان را برعهده داریم؛ به کارگران معترض اعلام می‌کنیم که همدرد و همراه شما هستیم و مطالبات مادی و معنوی شما، مطالبات ما نیز هست.

صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد

کارگران نفت در ادامه اعتصاب‌های پرشور اقشار مختلف مردم طی سالهای اخیر دست به حرکت گسترده‌ای زده‌اند که نیازمند همراهی تمام آن‌هایی است که نشان داده‌اند به دنبال حق خود با اعتصاب و اعتراض خواهند رفت. کارگران شریف صنایع نفت شجاعانه برای مطالبات طبقاتی برخاسته‌اند و با نهادهای فاسد سرمایه‌داری در جدال قرار گرفته‌اند. برای به عقب راندن نهادها و قدرت‌های ضدکارگری ضروریست تا همگامی برادران و خواهران خودشان را در میان کارگران و معلمان و کامیون‌داران و بازنشستگان و دانشجویان و ... داشته باشند. تنها در صورت پیوستن به این کمپین جمعی و اعتصاب سراسری با خواسته‌ها و مطالبات مشترک طبقه کارگر است که می‌توانیم به یک زندگی بهتر و یک جامعه انسانی برسیم.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه - سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه - گروه اتحاد بازنشستگان - کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری - کانون صنفی فرهنگیان اسلامشهر - اتحاد بازنشستگان

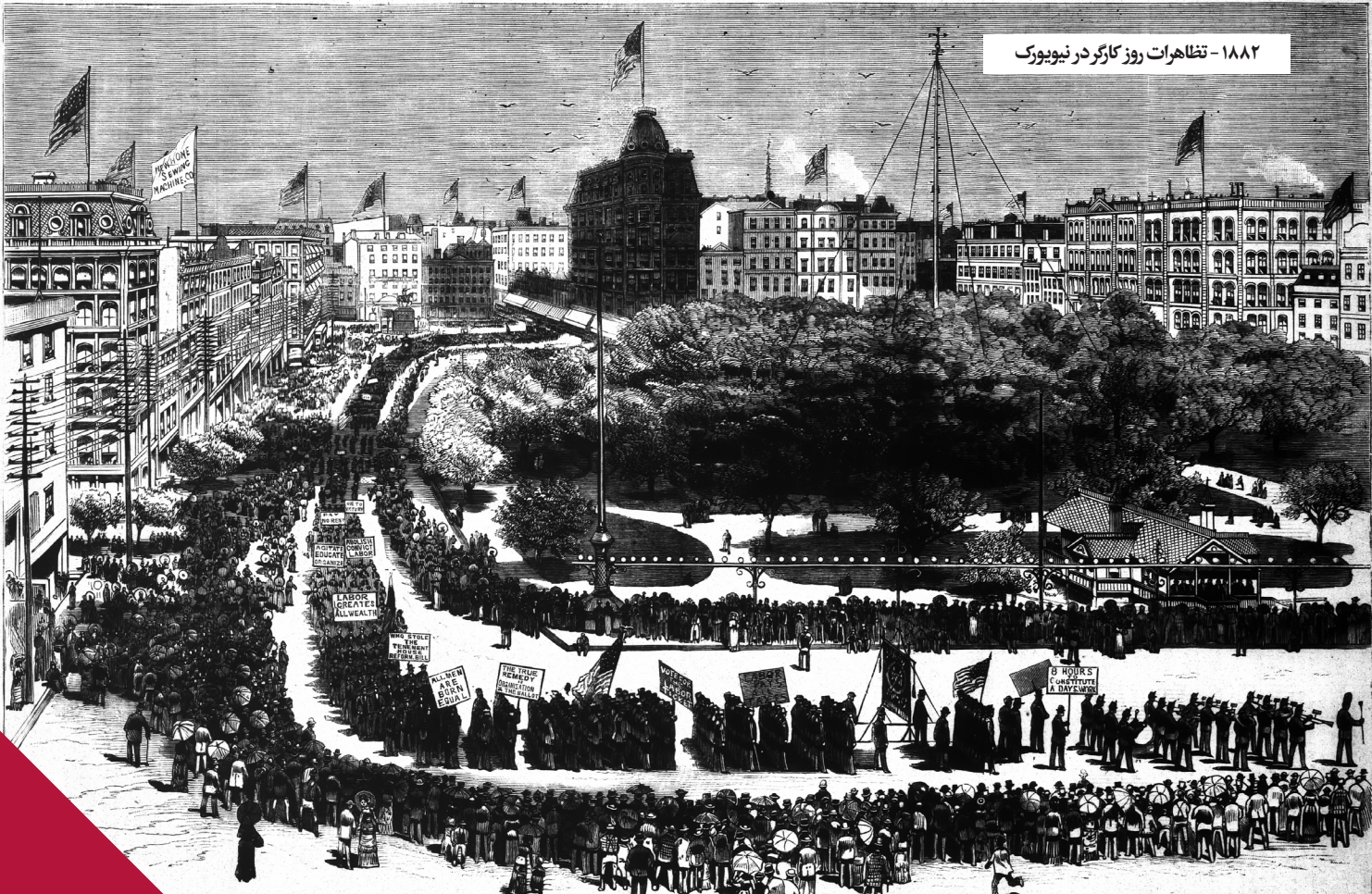
کارگران اعتصابی پروژه‌ای و پیمانکاری صنایع نفت و پتروشیمی! همانگونه که شما به درستی متوجه شده‌اید برای مبارزه با شرکت‌های پیمانکاری، قراردادهای موقت و دستمزدهای ناچیز و دیگر مطالباتمان بیش از هر چیز ما کارگران باید متحدانه و سراسری عمل کنیم و همچنین نیازمند به تشکل هستیم. تنها با اتحاد و همبستگی همانند شما می‌توانیم قدمی برای دستیابی به سمت مطالباتمان برداریم. ما ضمن ابراز گرم‌ترین درودها و فشردن صمیمانه دستانتان، از تجارب شما در این اعتصاب برای پیشبرد بهتر مبارزاتمان بهره خواهیم گرفت. ایجاد سندیکاها و سایر تشکلات مستقل کارگری، اتحاد و ارتباط میان کارکنان واحدها و مناطق مختلف و وحدت و همبستگی با کارگران رسمی و هوشیاری در مبارزه و شناخت از ترفندهای کارفرما و نهادهای قدرت و همچنین تلاش برای ایجاد صندوق همیاری (کمک به کارگران اعتصابی و خانواده‌های آسیب‌پذیر)، ضرورتی مبرم در استمرار این مبارزه می‌باشد.

خواست و پیام بنیان گذاران روز جهانی کارگر

همگانی رایگان، تحصیل اجباری رایگان، آموزش همگانی رایگان و امنیت و رفاه عمومی جامعه مصرف می‌شود. در این جامعه تولید فقط به خاطر تامین نیازهای انسان‌ها و جامعه انجام می‌گیرد و در این پروسه حفظ محیط زیست و طبیعت کره زمین در اولویت نخست قرار دارد. در این مناسبات اقتصادی و روابط تولیدی همه رونماهای فکری و دستگاه‌های قدرت و تولیدکنندگان فکر و اندیشه و علم و هنر در خدمت حفظ و توسعه وضع موجود و گسترش و تعمیق همه جانبه آن قرار دارند. در این مناسبات اقتصادی، بیکاری، فقر، فساد، فحشا، اعتیاد، بی‌خانمانی و نگرانی از آینده و جنگ محو شده و امید به زندگی همراه با حفظ کرامت انسانی جایگزین آنها می‌شود. در چنین نظامی دیگر هیچ انسانی نیروی کارش و فکرش را به خاطر برطرف کردن نیازهایش به فرد دیگری نمی‌فروشد و استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان به پایان می‌رسد و صلح و برابری و عدالت اجتماعی و دموکراسی واقعی و انسانی برقرار می‌گردد، و همه‌ی انسان‌ها بدون در نظر گرفتن جنسیت و رنگ پوست و زبان و سایر امتیازات تحمیلی، در صلح و صفا و آرامش و امنیت برابر در کنار هم زندگی می‌کنند. این است خواست و پیام بنیان‌گذاران روز جهانی کارگر.

همه ساله یازده اردیبهشت - اول ماه مه - روز جهانی کارگر، روز همبستگی و نمایش قدرت طبقاتی کارگران جهان، با تأکید بر نقش و اهمیت کار و کارگر در آفرینش تمامی کالاها، محصولات و فرآورده‌های مورد نیاز جامعه‌ی جهانی، و با خواست همبستگی کارگران جهان جشن گرفته می‌شود. روزی که کارگران جهان با تلاش و کوشش خویش، و با همراهی و همگامی همه‌ی زحمتکشان جهان و متحدین و دوستدارانش، به پیام و خواست بنیانگذاران و ادامه دهندگان راستین روز جهانی کارگر عینیت می‌بخشند. به باور مارکس، آموزگار بزرگ کارگران و زحمتکشان جهان؛ انسان‌ها برای زنده ماندن، باید بخورند، بنوشند، بپوشند و خانه‌ای داشته باشند، که در آن از سرما و گرما در امان بمانند. انسان‌ها برای تامین این نیازهای مادی و همیشگی، تا زمانی که توانایی دارند باید کار کنند تا تمامی نیازهای مادی خود و انسان‌هایی را که به دلایلی نمی‌توانند کار کنند یا توانایی کار کردن را ندارند، تامین کنند. انسان‌ها برای کار کردن و تولید نیازهای مادی، احتیاج به ابزار تولید و وسایل تولید دارند. در مناسبات تولیدی که ابزار و وسایل تولید در مالکیت عمومی تولیدکنندگان یدی و فکری قرار دارد سرمایه و ارزش افزوده حاصل از تولید، برای رفع نیازهای تولیدکنندگان و ترقی و پیشرفت و توسعه جامعه و همچنین بهداشت

۱۸۸۲ - تظاهرات روز کارگر در نیویورک



سرمایه‌داری گورکنان خود را پدید می‌آورد

میهن ما ایران نیز یکی از قربانیان همین سیاست‌های استعماری، به سخن دقیق‌تر، نواستعماری و تحمیق‌توده‌ای ملت می‌باشد که در ردیف کشورهای در حال توسعه، و به عبارت دیگر، در زمره کشورهای «جنوب» جای می‌گیرد. روند تاراج کشور و فقیر کردن ملت از اواخر دوره قاجار و دو شاه پهلوی سرعت گرفته و در طول ۴۲ سال حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به نقطه اوج خود رسیده است. همه دولت‌های بعد از انقلاب بهمن، از دولت بنی‌صدر تا هاشمی رفسنجانی و شاگرد وفادارش شیخ حسن روحانی مجری سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی و متعهد به شیوه نئولیبرالی اقتصاد بودند. آن‌ها با تغییر اصل ۴۴ قانون اساسی طی ابلاغیه‌های سال‌های ۶۸ و ۸۴، به اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری و اجرای تمام و کمال برنامه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تحت عنوان خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی دست زدند و بخش‌های مهمی از مؤسسات صنعتی و تولیدی را به تعطیلی کشاندند. در نتیجه، دامنه بی‌کاری و فقر در کشور باز هم گسترده‌تر شد. بموازات این‌ها، بخش‌های دیگری از وظایف و تعهدات قانونی دولت، از جمله در حوزه‌های تحصیل و آموزش و پرورش (اصل سوم و سی‌ام)، طب و بهداشت و درمان (مصرح در اصل بیست و نهم، چهل، سوم و صدم)، مسکن (اصل بیست و هشتم و سی و یکم) و کار به بخش خصوصی واگذار گردید. به این ترتیب، فرایند حراج ثروت‌های ملی و دارایی‌های مردم تحت عنوان خصوصی‌سازی فراهم شد و راه کوتاه دزدی، اختلاس، فساد، رانت‌خواری بی‌سابقه مقامات دولتی و حلقه‌های اطراف آن هموار گردید. علاوه بر این‌ها، خارج کردن هزاران میلیارد ثروت ملی از کشور توسط آقازاده‌ها و مفسدان اقتصادی، باعث خرابی روزافزون اوضاع معیشتی توده‌های محروم و افزایش شدید نابرابری و فاصله طبقاتی در جامعه گردید. روند صعودی دزدی، اختلاس، غصب اموال عمومی، رانت‌خواری، پرداخت حقوق‌های نجومی و اعطای وام‌های سرسام‌آور به افراد خاص در دوره ۸ ساله ریاست جمهوری حسن روحانی، باز هم دقیق‌تر در مدت ۳۲ سال از ریاست جمهوری علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی تا کنون، منجر به تمرکز بیش از حد ثروت در دست یک گروه از افراد نزدیک به قدرت و اعضای خانواده مقامات رده بالای حکومتی شده است. عبدالناصر همتی، رئیس بانک مرکزی در جریان مناظره‌های انتخاباتی اظهار داشت: «یازده بدهکار بزرگ

نظریه‌پردازان و مبلغان سرمایه‌داری تصویر قابل تأملی از تقسیم‌بندی کشورها و ملت‌های جهان ارائه می‌دهند: توسعه‌یافته و در حال توسعه، شمال و جنوب، جهان سومی، پیشرفته و عقب مانده، فقیر و غنی. این امر دلایل زیادی دارد. علت اصلی آن سیاست استعماری (کهنه و نو) تعدادی از کشورهای اروپایی مانند: انگلیس، بلژیک، فرانسه، هلند، پرتغال، ایتالیا، و بعدها آمریکا می‌باشد که بر پایه زور بود. این استعمارگران بموازات به کارگیری زور و قدرت، به روش‌های استفاده از قدرت نرم: شستشوی مغزی، انحراف اذهان عمومی، تحمیق توده‌ها، فشارهای روانی و ایدئولوژیک نیز متوسل می‌شدند. این روش را یکی از رهبران کشورهای آفریقایی چنین فرمول‌بندی کرده است: «هنگامی که انگلیسی‌ها به کشور ما آمدند، یک کتاب داشتند و ما همه چیز داشتیم. اما بعد از مدتی، آن‌ها صاحب همه چیز شدند و ما یک کتاب مقدس داریم».

یکی دیگر از دلایل چنین تقسیم‌بندی کشورها و ملت‌ها، اضمحلال تدریجی «طبقه متوسط» و رانده شدن اکثریت جمعیت به دامن فقر بموازات ثروت‌اندوزی روزافزون یک اقلیت انگلی است که یکی از پیامدهای آن افزایش عمقی و عرضی فاصله بین نه تنها ثروتمندان و فقیران، بلکه بین ملت‌ها و کشورهای مختلف می‌باشد. امروزه، همه کس درک درستی از مفاهیم مال‌اندوز و مال‌باخته ندارد؛ آن‌ها را فقط سرمایه‌داران و هواداران‌شان خوب می‌فهمند، اما هیچ کس به این نمی‌اندیشد که در جریان انباشت اولیه سرمایه، سرمایه‌داران قبل از هر کاری، دارایی توده‌های عظیمی از صاحب‌کاران کوچک (صنعتگران و دهقانان) را مصادره کردند و خود آن‌ها را به یک ارتش بزرگ کار مزدی تبدیل نمودند. همچنانکه روند تاریخ نشان می‌دهد، این روند تا امروز ادامه دارد و تا زمانی که سرمایه‌داری به موجودیت خود ادامه دهد، اردوی کار مزدوری نیز روز به روز بزرگ و بزرگ‌تر خواهد شد.

به هر صورت، تقسیم‌بندی کشورها تحت عناوین کشورهای شمال و جنوب، فقیر و غنی، توسعه یافته و در حال رشد، جهان سوم و غیره، در واقعیت امر، ماحصل تبلیغات و افسانه‌سرایی سرمایه‌داری در مورد سرمایه‌داری «خوب» و «بد»، «میلیاردرهای «خوب» و «بد» و برای توجیه استعمار خشن کشورها و تاراج ثروت‌های ملت‌ها بواسطه زورمندان است که ماهیتاً بقایای دوران بربریت بشر بوده و علامت مشخصه جهانی حذف طبقه متوسط و رانده شدن اکثریت قریب به اتفاق بشریت به آغوش کار مزدوری می‌باشد.



سرمایه در ایران بدون ترس از هرگونه اعتصاب یا هر نوع مقاومت جدی دیگر، به حساب ثروت‌های عظیم کشور و فقر میلیون‌ها نفر از مردم عادی، روز به روز ثروتمندتر می‌شوند.

برغم تمام این‌ها، به قول مارکس «سرمایه‌داری گورکنان خود را پدید می‌آورد». سرمایه‌داری مدت‌هاست که بدرجه‌ای از گندیدگی رسیده که حفظ آن در هر شکل و قالبی غیرممکن است.

به همین علت، ایدئولوگ‌های آن سعی می‌کنند واژه سرمایه‌داری را از ادبیات و حافظه توده‌ها بزدایند تا با استفاده از واژه‌ها و اصلاحات عوام‌فریبانه از قییل: «بازار آزاد»، «بخش خصوصی»، «کارآفرینی»، «سوسیال دموکراسی» و غیره، آن را پیچیده در زورورق و در پوششی جدید به جوامع انسانی قالب نمایند.

سرمایه‌داری با تحمیل فقر و فلاکت به کشورها و ملت‌ها، هم لشکر میلیاردها نفری گورکنان خود را پدید آورده و هم جوامع انسانی و طبیعت را ویران کرده است. نابرابری اقتصادی را به حدی رسانده که ۳۰۰ نفر میلیارد در به اندازه نیمی از جمعیت

جهان ثروت دارند. این فاصله بین فقیر و غنی دیگر ادامه‌دار نخواهد بود. گورکنان سرمایه‌داری چه در ایران و چه در جای جای جهان، بیل و کلنگ بدست بسوی گورستان تاریخ پیش می‌روند تا بدون برگزاری آئین تشییع، چاله عمیقی برای دفن این نظام گندیده بکنند و بر چنین تقسیم‌بندی‌هایی در مقیاس ملی و جهانی پایان دهند. بگیر و ببندها، سرکوب و زندان‌ها، شکنجه و کشتارها، داغ و درفش‌ها دیگر نمی‌تواند سد راه سیل به حرکت درآمده توده‌های تاراج شده باشند. برای این که اکثریت قریب به اتفاق بشریت به درستی فهمیده‌اند که تمام اعمال محدودیت‌ها و اقدامات دولت‌های مزدور سرمایه برای بازسازی و حفظ این نظام پوسیده، در واقعیت امر، یک حقه‌بازی ساده، یا به سخن دیگر، یک مهرهم بی‌ارزش است.

بانکی با ۹۰ هزار میلیارد تومان بدهی در کشور وجود دارد...». تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

بر این اساس، فرایند فقیر کردن کشور و بخش عظیم و اصلی توده‌ها میلیونی که از سال ۶۸ با شیب تندی آغاز گردید، موجب افزایش بیش از پیش بیکاری، فقر، کاهش شدید درآمد شهروندان و حذف طیف باز هم گسترده‌تری از اقشار میانی جامعه و رانده شدن آن‌ها به اردوی کارمزدوری شده است. بنابراین، با انباشت ثروت در دست یک گروه کوچک انگلی و واگذاری بخش عظیمی از مؤسسات تولیدی و صنعتی مانند کشت و صنعت هفت‌تپه، ماشین‌سازی تبریز، هپکوی اراک و بسیاری دیگر، بی‌دلیل نیست که کشور و ملت ایران برغم ثروت‌های هنگفت طبیعی - از سفره‌های عظیم نفت و گاز تا معادن غنی طلا و مس و آهن و غیره - در زمره کشورها و ملت‌های فقیر جای می‌گیرند. اما چرا این روند در ایران همچنان ادامه دارد؟ به دو دلیل عمده:

نخست: روند خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی در کشور کماکان ادامه دارد و خود علی‌خامنه‌ای و سران قوا بارها بر ضرورت آن تأکید کرده‌اند. بنابراین، انتظار نمی‌رود روند نئولیبرالی خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی در آینده نیز متوقف یا حتی کند شود.

دوم: حاکمیت جمهوری اسلامی تمامی احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های مدافع حقوق و آزادی‌های سیاسی - اجتماعی طبقات زحمتکش و محروم شده را قلع و قمع نموده، رهبران و اعضای بسیاری از آن‌ها را با اتهامات ساختگی به قتل رسانده و بخش عمده بقایای آن‌ها را وادار به مهاجرت اجباری کرده است. نه تنها هیچ حزب و سازمان سیاسی ترقیخواه و مردمی آزاد نیست، بلکه اتحادیه‌ها و سندیکا‌های کارگری مستقل نیز که از منافع کارگران علیه سرمایه‌داران دفاع می‌کنند، وجود ندارند. در نتیجه، صاحبان

به مناسبت ۸ تیر نسلی تکرار نشدنی

بخشی از نوشته مرضیه شفیح (شمسی)

در استانه ۸ تیر روز شهادت رفقا حمید اشرف و ۹ تن از یاران، ضمن ارج گذاشتن به مبارزات این یاران صادق و از جان گذشته و عرض احترام به راه و آرمانهای والای انسانی این زنده یاران، در اینجا می‌خواهم از نسلی برایتان بنویسم، که در تاریخ ما تکرار شدنی نیست. نسلی که به پا خاست تا به ظلم و ستم و استبداد «نه» بگوید. جریانی که یکباره بوجود نیامد، بلکه پیش‌زمینه مبارزات نسل‌های قبل از خود بود. نسلی که محصول زمانه خود بود. این نسل به پا خاست تا صدای محرومان باشد. نسل جستجوگر ما یکباره بوجود نیامد؛ این نسل با واکاوی گذشته به راه‌جویی آینده قدم گذاشت. نسلی که می‌خواست تجربه تازه‌ای بیاندوزد و قدم به زندگی جدیدی بگذارد. قدم گذاشتن و تجربه کردن راه جدید، در مسیر خود پرتگاه‌ها و قله‌هایی دارد. راه رفتن به سوی آینده‌ای که هیچ چهره مشخصی از آن در ذهن نبود. این نسل پایه‌های سست دیکتاتوری را تکان داد و طرحی نو در انداخت؛ اهدافی را که در مقابل خود قرارداد از زاویه آرمان‌های والای انسانی، بسیار تأثیرگذار و موفق بود. این نسل برخاست تا صدای بی صدایان باشد. شجاعت اخلاقی‌اش و ایثار و فداکاریش تحسین برانگیز است. اگر چه هزینه سنگینی پرداخت، ولی دیدیم که چه نیروهایی از دانشجویان، روشنفکران، نویسندگان، شعرا، کارمندان، معلمان و بخشی از کارگران آگاه را تحت تأثیر قرار داد. این نسل خیل عظیمی از زنان و مردان آزادیخواه که خواهان آزادی و عدالت بودند را به حرکت واداشت تا برای حقوق پایمال شده مردم خود پا به میدان‌گذارند. شجاعت اخلاقی این نسل در تابوشکنی‌اش زبانزد بود؛ جان خود را در طبق اخلاص گذاشت، اما نه به این منظور که یک تنه می‌تواند غول دیکتاتوری و استبداد را شکست دهد؛ بلکه با این هدف که امید به مبارزه، امید به «نه» گفتن به این استبداد نهادینه شده در جامعه ما را در دل مردم زنده کند. اعتماد بنفس مردم را برای مبارزه با دیکتاتوری بالا ببرد و مردم جرأت کنند که خود به میدان بیایند. اگر مردم اراده کنند، کاخ ظلم را ویران خواهند کرد. تاریخ این را نشان داده است. این نسل بارها شکست خورد و برخاست و تجربه کرد. فراز و فرودهای زیادی را از سر گذراند و سیر تکوین خود را در طول این سال‌ها نشان داد. قهرمان مقاومت و ایستادگی و ادامه کاری بود. روحیه تسلیم‌ناپذیری او زبانزد شد.

شناخت و درک من از بُن‌مایه و محتوی تلاش و مبارزات آن نسل که در آن سال‌ها با آن‌ها زیسته‌ام، صداقت، وفاداری،





شور انقلابی، شجاعت و از همه مهمتر عشق به مردم و اهداف و خواسته‌های مردمی و وفاداری به میهن و میهن دوستی بوده و هست. ما قهرمانانی در این نسل داریم که هیچ زنی نیست که آرزو نکند مثل آن زن، و هیچ مردی نیست که آرزو نکند مثل آن مرد باشد. در واقع جان مایه زندگی این نسل عشق به انسان و رهایی از بند بندگی و عشق به آزادی و عدالت و عشق به میهن بود.

همانطور که بایزید گفت:

پا به صحرای گداشتم

عشق باریده بود

و زمین تر شد

چنان که پای به برف فرو شود به عشق فرو شد.

امروز در باره کسانی می نویسم که سراپا ایثار بودند. من از حمید اشرف می نویسم؛ از نسترن و لادن، زهرا قلهکی، نرگس و اعظم و بهمن روحی آهنگران، مرضیه اسکویی، شیرین فضیلت کلام، از بهروزارمغانی، فاطمه حسینی، مریم شاهی، از مسرور فرهنگ و میترا بلبل صفت و زهره مدیر شانه‌چی و یوسف زرکاری؛ از ده‌ها و ده‌ها مبارز گمنامی که کمترین سهمی از نام و نشان برای خود نمی‌خواستند. من از تابستان تفت گرفته سال ۱۳۵۵ که ساواک شاه تمام نیروی خود را بسیج کرد که ما را نابود کند، می‌نویسم؛ و عاقبت در ۸ تیر سال ۱۳۵۵ با حمله و محاصره خانه تیمی رفقا حمید اشرف و ۹ تن از یاران، طی یک درگیری طولانی، همه رفقای ما جان باختند. آنها رفتند ولی اهداف و آمل انسانی آنها به جا ماند و گشترش یافت.

عشق ناب به اهداف و آرمان‌های انسانی و فرا روییدن و پاره کردن تمام بندها و موانعی که مانع از حرکت خلاقانه وجودی این نسل است. کنار زدن موانع دست و پاگیر و دل و جان را به ریاضت سپردن و این یعنی عقل ناب، و نهایت اینکه، نه تنها مورد نگوشت نیست بلکه مملو از ثمره و بالندگی و شادابی و طراوت هستی است. نوعی از خود گذشتن که بی لحظه‌ای درنگ خود را در بست به زندگی می‌بخشد. هر چند که این از خود گذشتگی، به نیستی و نابودی زودرس خود بیانجامد. آنهم در دنیایی که انسان نه تنها از فردای خود، بلکه به لحظه‌ای دیگر مانند نیز اطمینان ندارد و نمی‌داند که چه در انتظار اوست. این یعنی اوج شیفتگی و فداکاری و عشق ورزیدن؛ و سر انجام این نسلی که از آن یاد کردم دیگر در تاریخ تکرار نمی‌شود، و باید زمان معینی بگذرد تا نشانه فداکاری، صداقت و از خود گذشتگی‌اش به بار نشیند.

سؤال می‌شود: این یقین را از کجا آورده‌ای؟ از خود همت و تلاش خستگی ناپذیر این نسل که به آن باور دارم. به آن باور دارم، زیرا که این نسل توانست خود را با زمان انطباق دهد؛ به مقولاتی همچون دموکراسی، آزادی و حقوق بشر، بیش از گذشته توجه کند و پا به پای زمان پیش برود. ضمن دفاع از زحمتکشان و محرومان برای حقوق اولیه انسان، برای محیط زیست. مبارزات خشونت پرهیز را تبلیغ و ترویج کند. برایش مبارزه فرهنگی و مدنی کند. ممکن است به من ایراد بگیرند که در تحلیل از این نسل با نگاه گذشته برخورد کرده‌ام. پاسخ من این است تاریخ را بر بستر زمان و مکان باید به قضاوت نشست. ولی یک چیز را می‌دانم، اینکه ایستادگی در برابر ظلم و ستم و دیکتاتوری و استبداد، و در کنار مردم بودن، زمان و مکان نمی‌شناسد؛ در هر لحظه و هر زمان قابل ارج و تقدیر است. ما بذری را که کاشتیم روزی به بار می‌نشیند. من به آن یقین دارم.

یاد یاران



یاد باد



یاد فدائیان جانباخته ۸ تیر ۱۳۵۵ گرامی باد

یاد رفیق ابوالقاسم طاهرپرور را گرامی می‌داریم

متأسفانه روز چهارشنبه ۱۲ خرداد، یکی از یاران «گروه جنگل» و از فعالین اولیه جنبش فدائیان خلق رفیق ابوالقاسم طاهرپرور (ابول)، در ۸۰ سالگی در زادگاه خود شهر لاهیجان چشم از جهان فرو بست. رفیق ابول از سال ۱۳۴۶ در ارتباط با رفیق غفور حسن‌پور به گروه جنگل پیوست. بنا به توصیه گروه در خوزستان مستقر شد و در آنجا نقش مهمی در ارتباط رفقای گروه با جنبش فلسطین بر عهده گرفت و امکاناتی را فراهم کرد که رفقا علی‌اکبر صفائی فراهانی و محمد صفاری آشتیانی در رفت و آمد خود به فلسطین و تأمین سلاح برای گروه جنگل از آن‌ها استفاده می‌کردند. رفیق بعد از واقعه‌ی سیاهکل، در سال ۱۳۴۹ دستگیر و هم‌چون دیگر رفقای شکنجه دیده «گروه جنگل» به حبس ابد محکوم شد و در زندان نیز از جمله زندانیان مهربان، فروتن و محبوب هم‌بندان خود بود.

رفیق ابول تا ۴ بهمن ۱۳۵۷ در زندان بود و در آستانه‌ی انقلاب بهمن آزاد و با استقبال گرم مردم وارد زادگاه خود لاهیجان شد. با شروع فعالیت سازمان در بعد از انقلاب، به عنوان یک فدایی خلق به فعالیت خود ادامه داد. در جریان انشعاب در سازمان چریک‌های فدایی خلق به بخش «اکثریت» آن پیوست و مدتی با این بخش از سازمان همراه شد، ولی پس از چندی از فعالیت تشکیلاتی کناره گرفت و زندگی شرافتمندانه‌ی را با وفاداری به آرمان‌های انسانی و عدالت‌خواهانه ادامه داد.

یادش گرامی باد!



یاد رفیق بیژن مسرور را گرامی می‌داریم!

با تأسف فراوان، دوم تیرماه یکی دیگر از رهروان راه سعادت و بهروزی مردم ایران، فدایی خلق رفیق بیژن مسرور را در تهران و در ۷۲ سالگی از دست دادیم. رفیق بیژن متولد یکی از محلات جنوب شهر تهران (شاپور) بود که از نخستین سالهای جوانی به هواداری فدائیان خلق ایران برخاست. رفیق در آستانه پیروزی انقلاب و پس از اتمام تحصیلاتش در خارج از کشور به ایران بازگشت و به حرکت انقلابی مردم ایران پیوست. بعد از پیروزی انقلاب به عضویت سازمان چریک‌های فدایی خلق درآمد و در بخش انتشارات شاخه آذربایجان، در تبریز مشغول فعالیت شد. در سال ۱۳۶۰ و در جریان انشعاب، با «پیروان بیانیه ۱۶ آذر» همراه شد و تا سال ۶۳ به مبارزه تشکیلاتی خود ادامه داد. پس از ضربه خوردن رفقای ۱۶ آذر، رفیق بیژن با حفظ آرمانهای انسانی، زندگی شرافتمندانه‌ی داشت و همانگونه که شایسته فداییان خلق بود، به آرمان بهروزی کارگران و زحمتکشان وفادار ماند و در همه‌ی این سالها به ارتباط خود با کارگران و محیط‌های کارگری ادامه داد. رفیق بیژن همیشه یار و یاور جنبش فدایی بود و برای دستیابی به آزادی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم لحظه‌ای از مبارزه باز نایستاد.

یادش گرامی باد!



همه زندانیان سیاسی و عقیدتی باید آزاد شوند